

## قانون مدنی

در انتشار و آثار و اجرای قوانین به طور عموم

## ماده 1

مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه ی همه پرسی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آن را امضا و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آن را صادر کند و روزنامه ی رسمی موظف است ظرف مدت 72 ساعت پس از ابلاغ، منتشر نماید.

تبصره: در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضا یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی روزنامه ی رسمی موظف است ظرف مدت 72 ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید.

## ماده 2

قوانین، پانزده روز پس از انتشار، در سراسر کشور لازم الاجرا است مگر آن که در خود قانون، ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.

## ماده 3

انتشار قوانین باید در روزنامه ی رسمی به عمل آید.

## ماده 4

اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر این که در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.

## ماده 5

کلیه ی سکنه ایران، اعم از اتباع داخله و خارجه، مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.

## ماده 6

قوانین مربوط به احوال شخصیه، از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث، در مورد کلیه ی اتباع ایران، ولو این که مقیم در خارجه باشند، مجری خواهد بود.

## ماده 7

اتباع خارجه مقیم در خاک ایران، از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه، در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

## ماده 8

اموال غیرمنقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود، تملک کرده یا می کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود.

**ماده 9**

مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول، منعقد شده باشد در حکم قانون است.

**ماده 10**

قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.

باب اول - در بیان انواع اموال

**ماده 11**

اموال بر دو قسم است: منقول و غیرمنقول.

فصل اول - در اموال غیرمنقول

**ماده 12**

مال غیرمنقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود، اعم از این که استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه ی عمل انسان، به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

**ماده 13**

اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب می شود، غیرمنقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

**ماده 14**

آینه و پرده ی نقاشی و مجسمه و امثال آن ها، در صورتی که در بنا یا زمین به کار رفته باشد، به طوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود، غیرمنقول است.

**ماده 15**

ثمره و حاصل، مادام که چیده یا درو نشده است غیرمنقول است. اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد، تنها آن قسمت منقول است.

**ماده 16**

مطلق اشجار و شاخه های آن و نهال و قلمه، مادام که بریده یا کنده نشده است، غیرمنقول است.

## ماده 17

حیوانات و اشیایی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد، از قبیل گاو و گاو میش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و به طور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت، لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده باشد، از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال، جزو ملک محسوب و در حکم مال غیرمنقول است و همچنین است تلمبه و گاو و یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است.

## ماده 18

حق انتفاع از اشیای غیرمنقول، مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر، از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیرمنقوله، از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن، تابع اموال غیرمنقول است.

فصل دوم - در اموال منقوله

## ماده 19

اشیایی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون این که به خود یا محل آن خرابی وارد آید، منقول است.

## ماده 20

کلیه ی دیون، از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستأجره از حیث صلاحیت محاکم، در حکم منقول است ولو این که مبیع یا عین مستأجره از اموال غیرمنقوله باشد.

## ماده 21

انواع کشتی های کوچک و بزرگ و قایق ها و آسیاها و حمام هایی که در روی رودخانه و دریاها ساخته می شود و می توان آن ها را حرکت داد و کلیه ی کارخانه هایی که نظر به طرز ساختمان، جزو بنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی از اشیا مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آن ها موافق ترتیبات خاصه به عمل آید.

## ماده 22

مصالح بنایی از قبیل سنگ و آجر و غیره، که برای بنایی تهیه شده یا به واسطه ی خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا به کار نرفته، داخل منقول است.

فصل سوم - در اموالی که مالک خاص ندارد

## ماده 23

استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه به آن ها خواهد بود.

## ماده 24

هیچ کس نمی تواند طرق و شوارع عامه و کوچه هایی را که آخر آن ها مسدود نیست تملک

نماید.

### ماده 25

هیچ کس نمی تواند اموالی را که مورد استفاده ی عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پل ها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان گاه های عمومی، تملک کند. و همچنین است قنوات و چاه هایی که مورد استفاده عموم است.

### ماده 26

اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی، مثل استحکامات و قلاع و خندق ها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم های تلگرافی دولتی و موزه ها و کتابخانه های عمومی و آثار تاریخی و امثال آن ها و بالجمله آن چه که از اموال منقوله و غیرمنقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت یا ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد.

### ماده 27

اموالی که ملک اشخاص نمی باشد و افراد مردم می توانند آن هارا مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هر یک از اقسام مختلفه ی آن ها تملک کرده و یا از آن ها استفاده کنند مباحات نامیده می شود مثل اراضی موات یعنی زمین هایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آن ها نباشد.

### ماده 28

اموال مجهول المالک با اذن حاکم یا مأذون از قبل او به مصارف فقرا می رسد.

باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال است

### ماده 29

ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه های ذیل را دارا باشند:

1- مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

2- حق انتفاع

3- حق ارتفاق به ملک غیر

فصل اول - در مالکیت

### ماده 30

هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.

### ماده 31

۵

هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی توان بیرون کرد مگر به حکم قانون.

### ماده 32

تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیرمنقوله که طبعاً یا در نتیجه ی عملی حاصل شده باشد، بالتبع، مال مالک اموال مزبوره است.

### ماده 33

نما و محصولی که از زمین حاصل می شود، مال مالک زمین است، چه به خودی خود روییده باشد یا به واسطه ی عملیات مالک، مگر این که نما یا حاصل، از اصله یا حبه ی غیر حاصل شده باشد، که در این صورت، درخت و محصول، مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود، اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

### ماده 34

نتاج حیوانات در ملکیت، تابع مادر است و هر کس مالک مادر شد، مالک نتاج آن هم خواهد شد.

### ماده 35

تصرف به عنوان مالکیت، دلیل مالکیت است، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

### ماده 36

تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

### ماده 37

اگر متصرف فعلی، اقرار کند که ملک، سابقاً مال مدعی او بوده است، در این صورت مشارالیه نمی تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور، به تصرف خود استناد کند مگر این که ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است.

### ماده 38

مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت به زیر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و قرار دارد مگر آن چه را که قانون استثنا کرده باشد.

### ماده 39

هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفری که در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب می شود مگر این که خلاف آن ثابت شود.

فصل دوم - در حق انتفاع

### ماده 40



حق انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن شخص می تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند.

۶

مبحث اول - در عمری و رقبی و سکنی

ماده 41

ع<sup>ق</sup> عمری حق انتفاعی است که به موجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده 42

ر<sup>ق</sup> رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار می گردد.

ماده 43

اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می شود و این حق ممکن است به طریق عمری یا به طریق رقبی برقرار شود.

ماده 44

در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس، مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر این که مالک قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده 45

در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره ی شخص یا اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد به وجود نیامده اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آن ها حق زایل می گردد.

ماده 46

حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که استفاده از آن با بقای عین ممکن باشد اعم از این که مال مزبور منقول باشد یا غیرمنقول و مشاع باشد یا مفروز.

ماده 47

در حبس، اعم از عمری و غیره، قبض شرط صحت است.

ماده 48

منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوءاستفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید.

ماده 49

مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده ی منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط باشد.

## ماده 50

اگر مالی که موضوع حق انتفاع است، بدون تعدی یا تفریط منتفع، تلف شود، مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

۷

## ماده 51

حق انتفاع در موارد ذیل زایل می شود:

1- در صورت انقضا مدت

2- در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است.

## ماده 52

در موارد ذیل منتفع، ضامن تضررات مالک است:

1- در صورتی که منتفع از مال موضوع انتفاع سوءاستفاده کند.

2- در صورتی که شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.

## ماده 53

انتقال عین از طرف مالک به غیر، موجب بطلان حق انتفاع نمی شود، ولی اگر منتقل الیه، جاهل باشد که حق انتفاع متعلق به دیگری است، اختیار فسخ معامله را خواهد داشت.

## ماده 54

سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالک قرار داده یا عرف و عادت اقتضا بنماید.

مبحث دوم - در وقف

## ماده 55

وقف عبارت است از این که عین مال، حبس و منافع آن تسبیل شود.

## ماده 56

وقف واقع می شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آن ها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیرمحمصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم، شرط است.

## ماده 57

واقف باید مالک مالی باشد که وقف می کند و به علاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات، معتبر است.

## ماده 58

فقط وقف مالی جایز است که با بقای عین بتوان از آن منتفع شد اعم از این که منقول باشد یا غیرمنقول، مشاع باشد یا مفروز.

**ماده 59**

اگر واقف، عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض داد

۸

وقف تحقق پیدا می کند.

**ماده 60**

در قبض، فوریت شرط نیست بلکه مادامی که واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام می شود.

**ماده 61**

وقف، بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض، لازم است و واقف نمی تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آن ها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود به عنوان تولیت دخالت کند.

**ماده 62**

در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آن ها قبض می کنند و قبض طبقه ی اولی کافی است و اگر موقوف علیهم غیرمحصور یا وقف بر مصالح عامه باشد، متولی وقف، والا حاکم قبض می کند.

**ماده 63**

ولی و وصی محجورین، از جانب آن ها موقوفه را قبض می کنند و اگر خود واقف، تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت می کند.

**ماده 64**

مالی را که منافع آن موقتاً متعلق به دیگری است می توان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن، حق ارتفاق موجود است، جایز است بدون این که به حق مزبور خللی وارد آید.

**ماده 65**

صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقف، واقع شده باشد، منوط به اجازه دیان است.

**ماده 66**

وقف بر مقاصد غیرمشروع، باطل است.

**ماده 67**

مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست، وقف آن باطل است لیکن اگر واقف، تنها قادر بر



اخذ و اقباض آن نباشد و موقوف علیه، قادر به اخذ آن باشد صحیح است.

ماده 68

هر چیزی که طبعاً یا بر حسب عرف و عادت، جز یا از توابع و متعلقات عین موقوفه محسوب می شود، داخل در وقف است مگر این که واقف، آن را استثنا کند به نحوی که در فصل بیع مذکور است.

۹

ماده 69

وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.

ماده 70

اگر وقف بر موجود و معدوم معاً واقع شود، نسبت به سهم موجود، صحیح و نسبت به سهم معدوم، باطل است.

ماده 71

وقف بر مجهول صحیح نیست.

ماده 72

وقف بر نفس، به این معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جز موقوف علیهم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد، باطل است اعم از این که راجع به حال حیات باشد یا بعد از فوت.

ماده 73

وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واردین و امثال آن ها صحیح است.

ماده 74

در وقف بر مصالح عامه، اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود، می تواند منتفع گردد.

ماده 75

واقف می تواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیاء یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکن است به یک یا چند نفر دیگر، غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف می تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است نصب متولی کند و یا در این موضوع هر ترتیبی را که مقتضی بداند قرار دهد.

ماده 76

کسی که واقف او را متولی قرار داده می تواند بدو تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول

کرد دیگر نمی تواند رد نماید و اگر رد کرد مثل صورتی است که از اصل، متولی قرار داده نشده باشد.

#### ماده 77

هر گاه واقف برای دو نفر یا بیشتر به طور استقلال تولیت قرار داده باشد هر یک از آن ها فوت کند، دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف می کنند و اگر به نحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر یک بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آن ها،

حاکم شخصی را ضمیمه ی آن که باقی مانده است می نماید که مجتمعاً تصرف کنند.

#### ماده 78

واقف می تواند بر متولی، ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.

#### ماده 79

واقف یا حاکم نمی تواند کسی را که در ضمن عقد وقف، متولی قرار داده شده است، عزل کند مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود، حاکم ضم امین می کند.

#### ماده 80

اگر واقف وصف مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد منعزل می شود.

#### ماده 81

در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره ی موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود.

#### ماده 82

هرگاه واقف برای اداره کردن موقوفه، ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید به همان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید راجع به تعمیر و اجاره و جمع آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی، عمل نماید.

#### ماده 83

متولی نمی تواند تولیت را به دیگری تفویض کند مگر آن که واقف در ضمن وقف به او اذن داده باشد ولی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد می تواند وکیل بگیرد.

#### ماده 84

جایز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت المثل عمل است.

## ماده 85

بعد از آن که منافع موقوفه، حاصل، و ح<sup>ق</sup> حصه ی هر یک از موقوف علیهم معین شد، موقوف علیه می تواند حصه ی خود را تصرف کند اگر چه متولی اذن نداده باشد مگر این که واقف، اذن در تصرف را شرط کرده باشد.

## ماده 86

در صورتی که واقف ترتیبی قرار نداده باشد، مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم، مقدم خواهد بود.

۱۱

## ماده 87

واقف می تواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود یا به تفاوت و یا این که اختیار به متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت می داند تقسیم کند.

## ماده 88

بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود.

## ماده 89

هر گاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد، همان بعض، فروخته می شود مگر این که خرابی بعض، سبب سلب انتفاع قسمتی که باقی مانده است بشود، در این صورت تمام فروخته می شود.

## ماده 90

عین موقوفه در مورد جواز بیع، به اقرب به غرض واقف تبدیل می شود.

## ماده 91

در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومیه خواهد شد:

1- در صورتی که منافع موقوفه، مجهول المصرف باشد مگر این که قدر متیقنی در بین باشد.

2- در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است، متعذر باشد.

مبحث سوم - در حق انتفاع از مباحات

## ماده 92

هر کس می تواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه به هر یک از مباحات، از آن ها استفاده

نماید.

فصل سوم - در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر و در احکام و آثار املاک، نسبت به املاک مجاور

مبحث اول - در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر

ماده 93

ارتفاق، حقی است برای شخص، در ملک دیگری.

ماده 94

صاحبان املاک می توانند در ملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار

۱۲

دهند در این صورت، کیفیت استحقاق، تابع قرارداد و عقدی است که مطابق آن، حق داده شده است.

ماده 95

هر گاه زمین یا خانه ی کسی مجرای فاضلاب یا آب باران زمین یا خانه ی دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمی تواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتی که عدم استحقاق او معلوم شود.

ماده 96

چشمه ی واقعه در زمین کسی، محکوم به ملکیت صاحب زمین است مگر این که دیگری نسبت به آن چشمه عیناً یا انتفاعاً حقی داشته باشد.

ماده 97

هر گاه کسی از قدیم در خانه یا ملک دیگری مجرای آب به ملک خود یا حق مرور داشته، صاحب خانه یا ملک نمی تواند مانع آب بردن یا عبور او از ملک خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن در و شبکه و ناودان و حق شرب و غیره.

ماده 98

اگر کسی حق عبور در ملک غیر ندارد ولی صاحب ملک اذن داده باشد که از ملک او عبور کنند، هر وقت بخواهد می تواند از اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر اتفاقات.

ماده 99

هیچ کس حق ندارد ناودان خود را به طرف ملک دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کند و یا برف بریزد مگر به اذن او.

ماده 100

اگر مجرای آب شخصی، در خانه ی دیگری باشد و در مجری خرابی به هم رسد به نحوی

که عبور آب موجب خسارت خانه شود مالک خانه حق ندارد صاحب مجری را به تعمیر مجری اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود رفع مانع کند در این صورت برای تعمیر مجری می تواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر به اذن صاحب ملک.

#### ماده 101

هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است به نحوی از انحاء، حق انتفاع داشته باشد، از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن، صاحب آن نمی تواند مجری را تغییر دهد به نحوی که مانع از استفاده ی حق دیگری باشد.

۱۳

#### ماده 102

هر گاه ملکی کلاً یا جزئاً به کسی منتقل شود و برای آن ملک حق الارتفاقی در ملک دیگر یا در جزء دیگر همان ملک موجود باشد آن حق به حال خود باقی می ماند مگر این که خلاف آن تصریح شده باشد.

#### ماده 103

هر گاه شرکای ملکی، دارای حقوق و منافع باشند و آن ملک مابین شرکا تقسیم شود هر کدام از آن ها به قدر حصه، مالک آن حقوق و منافع خواهد بود مثل این که اگر ملکی دارای حق عبور در ملک غیر بوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم شود هر یک از آن ها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت.

#### ماده 104

حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل این که اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.

#### ماده 105

کسی که حق الارتفاق در ملک غیر دارد مخارجی که برای تمتع از آن حق، لازم شود به عهده ی صاحب حق می باشد مگر این که بین او و صاحب ملک، بر خلاف آن، قراری داده شده باشد.

#### ماده 106

مالک ملکی که مورد حق الارتفاق غیر است نمی تواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر با اجازه ی صاحب حق.

#### ماده 107



تصرفات صاحب حق در ملک غیر که متعلق حق اوست باید به اندازه ای باشد که قرار داده اند و یا به مقدار متعارف و آن چه ضرورت انتفاع، اقتضا می کند.

**ماده 108**

در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محض باشد مالک می تواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند مگر این که مانع قانونی موجود باشد.

مبحث دوم - در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

**ماده 109**

دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترک مابین صاحب آن دو ملک محسوب می شود مگر این که قرینه یا دلیلی بر خلاف آن موجود باشد.

**ماده 110**

۱۴

بنا، به طور ترصیف و وضع سرتیر از جمله قرائن است که دلالت بر تصرف و اختصاص می کند.

**ماده 111**

هرگاه از دو طرف، بنا متصل به دیوار، به طور ترصیف باشد و یا از هر دو طرف به روی دیوار، سرتیر گذاشته شده باشد آن دیوار محکوم به اشتراک است مگر این که خلاف آن ثابت شود.

**ماده 112**

هرگاه قرائن اختصاصی فقط از یک طرف باشد تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر این که خلافش ثابت شود.

**ماده 113**

مخارج دیوار مشترک بر عهده ی کسانی است که در آن شرکت دارند.

**ماده 114**

هیچ یک از شرکا نمی تواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترک نماید مگر این که دفع ضرر به نحو دیگری ممکن نباشد.

**ماده 115**

در صورتی که دیوار مشترک خراب شود و احد شریکین از تجدید بنا و اجازه ی تصرف در مبنای مشترک امتناع نماید شریک دیگر می تواند در حصه خاص خود تجدید بنای دیوار را کند.

**ماده 116**

هر گاه احد شرکا، راضی به تصرف دیگری در مبنا باشد ولی از تحمل مخارج مضایقه نماید

شریک دیگر می تواند بنای دیوار را تجدید کند و در این صورت اگر بنای جدید با مصالح مشترک ساخته شود، دیوار مشترک خواهد بود والا مختص به شریکی است که بنا را تجدید کرده است.

**ماده 117**

اگر یکی از دو شریک، دیوار مشترک را خراب کند در صورتی که خراب کردن آن لازم نبوده، باید آن که خراب کرده مجدداً آن را بنا کند.

**ماده 118**

هیچ یک از دو شریک حق ندارد دیوار مشترک را بالا ببرد یا روی آن، بنا یا سرتیری بگذارد یا دریچه و رف باز کند یا هر نوع تصرفی نماید مگر به اذن شریک دیگر.

**ماده 119**

هر یک از شرکا بر روی دیوار مشترک سرتیر داشته باشد نمی تواند بدون رضای شریک

۱۵

دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و به جای دیگر از دیوار بگذارد.

**ماده 120**

اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که بر روی دیوار او سرتیری بگذارد یا روی آن بنا کند، هر وقت بخواهد می تواند از اذن خود رجوع کند مگر این که به وجه ملزمی این حق را از خود سلب کرده باشد.

**ماده 121**

هر گاه کسی به اذن صاحب دیوار، بر روی دیوار، سرتیری گذارده باشد و بعد آن را بردارد نمی تواند مجدداً بگذارد مگر به اذن جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات.

**ماده 122**

اگر دیواری متمایل به ملک غیر یا شارع و نحو آن شود که مشرف به خرابی گردد صاحب آن اجبار می شود که آن را خراب کند.

**ماده 123**

اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آن ها نمی تواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند.

**ماده 124**

اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه ی این تصرف معلوم نباشد باید به حال سابق باقی بماند و اگر به سبب خرابی عمارت و نحو آن، سرتیر برداشته شود صاحب عمارت می تواند آن را تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر این که ثابت نماید وضعیت سابق به صرف اجازه او ایجاد شده بوده است.

## ماده 125

هر گاه طبقه ی تحتانی مال کسی باشد و طبقه ی فوقانی مال دیگری، هر یک از آن ها می تواند به طور متعارف در حصه ی اختصاصی خود تصرف بکند لیکن نسبت به سقف دو طبقه، هر یک از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی می تواند در کف یا سقف طبقه ی اختصاصی خود، به طور متعارف، آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد.

## ماده 126

صاحب اطاق تحتانی نسبت به دیوارهای اطاق و صاحب فوقانی نسبت به دیوارهای غرفه بالاخصاص و هر دو نسبت به سقف مابین اطاق و غرفه بالاشتراک متصرف شناخته می شوند.

## ماده 127

پله ی فوقانی، ملک صاحب طبقه ی فوقانی محسوب است مگر این که خلاف آن ثابت شود.

## ماده 128

۱۶

هیچ یک از صاحبان طبقه ی تحتانی و غرفه ی فوقانی نمی تواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف آن بنماید.

## ماده 129

هر گاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود، در صورتی که بین مالک فوقانی و مالک تحتانی، موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرارداد ملزومی سابقاً بین آنها موجود نباشد هر یک از مالکین اگر تبرعاً سقف را تجدید نموده، چنان چه با مصالح مشترک ساخته شده باشد سقف، مشترک است و اگر با مصالح مختصه ساخته شده، متعلق به بانی خواهد بود.

## ماده 130

کسی حق ندارد از خانه ی خود به فضای خانه همسایه، بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن، خروجی بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود.

## ماده 131

اگر شاخه ی درخت کسی داخل در فضای خانه یا زمین همسایه شود باید از آن جا عطف کند و اگر نکرد همسایه می تواند آن را عطف کند و اگر نشد از حد خانه ی خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه های درخت که داخل ملک غیر می شود.

## ماده 132

کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.

### ماده 133

کسی نمی تواند از دیوار خانه ی خود به خانه ی همسایه در باز کند اگر چه دیوار، ملک مختصی او باشد لیکن می تواند از دیوار مختصی خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه هم می تواند جلوی روزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رؤیت شود.

### ماده 134

هیچ یک از اشخاصی که در یک معبر یا یک مجری شریکند نمی توانند شرکای دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.

### ماده 135

درخت و حفیره و نحو آن ها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود. مبحث سوم - در حریم املاک

### ماده 136

حریم، مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع  
۱۷

از آن ضرورت دارد.

### ماده 137

حریم چاه برای آب خوردن ( 20 ) گز و برای زراعت ( 30 ) گز است.

### ماده 138

حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه ( 500 ) گز و در زمین سخت ( 250 ) گز است

لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده ی قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد به اندازه ای که برای دفع ضرر کافی باشد به آن افزوده می شود.

### ماده 139

حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافعی باشد با آن چه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک، صحیح نیست و بنا بر این کسی نمی تواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جایز است.

### ماده 140

تملك حاصل می شود:

1- به احیا اراضی موات و حیازت اشیا مباحه

2- به وسیله ی عقود و تعهدات

3-به وسیله ی اخذ به شفعه

4-به ارث

باب اول - در احیای اراضی موات و مباحه

ماده 141

مراد از احیای زمین آن است که اراضی موات و مباحه را به وسیله ی عملیاتی که در عرف، آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت، درختکاری، بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

ماده 142

شروع در احیا از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره، تحجیر است و موجب مالکیت نمی شود ولی برای تحجیرکننده ایجاد حق اولویت در احیا می نماید.

ماده 143

هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیا کند مالک آن قسمت می شود.

ماده 144

احیای اطراف زمین موجب تملک وسط آن نیز می باشد.

۱۸

ماده 145

احیاکننده باید قوانین دیگر مربوط به این موضوع را از هر حیث رعایت نماید.

باب دوم - در حیازت مباحات

ماده 146

مقصود از حیازت، تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا.

ماده 147

هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوط به آن حیازت کند مالک آن می شود.

ماده 148

هر کس در زمین مباح نهری بکند و متصل کند به رودخانه، آن نهر را احیا کرده و مالک آن نهر می شود ولی مادامی که متصل به رودخانه نشده است تحجیر محسوب می شود.

ماده 149

هر گاه کسی به قصد حیازت میاه مباحه، نهر یا مجری احداث کند آب مباحی که در نهر یا مجرای مزبور وارد شود ملک صاحب مجری است و بدون اذن مالک نمی توان از آن نهری جدا کرد یا زمینی مشروب نمود.

ماده 150





هر گاه چند نفر در کندن مجری یا چاه شریک شوند به نسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالک آب می شوند و به همان نسبت بین آن ها تقسیم می شود.

**ماده 151**

یکی از شرکا نمی تواند از مجرای مشترک، مجرای جدا کند یا دهنه ی نهر را وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکارد یا هر نحو تصرفی کند مگر به اذن سایر شرکا.

**ماده 152**

اگر نصیب مفروز یکی از شرکا از آب نهر مشترک، داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب، ملک مخصوص آن می شود و هر نحو تصرفی در آن می تواند بکند.

**ماده 153**

هر گاه نهری، مشترک مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر یک از آن ها اختلاف شود، حکم به تساوی نصیب آن ها می شود مگر این که دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آنها موجود باشد.

**ماده 154**

کسی نمی تواند از ملک غیر، آب به ملک خود ببرد بدون اذن مالک، اگر چه راه دیگری نداشته باشد.

۱۹

**ماده 155**

هر کس حق دارد از نهرهای مباحه، اراضی خود را مشروب کند یا برای زمین و آسیاب و سایر حوایج خود، از آن، نهر جدا کند.

**ماده 156**

هر گاه آب نهر کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود و مابین صاحبان اراضی در تقدم و تأخر اختلاف شود و هیچ یک نتواند حق تقدم را ثابت کند، با رعایت ترتیب، هر زمینی که به منبع آب نزدیکتر است به قدر حاجت، حق تقدم بر زمین پایین تر خواهد داشت.

**ماده 157**

هر گاه دو زمین ، در دو طرف نهر محاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو در یک زمان بخواهند آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد باید برای تقدم و تأخر در بردن آب ، به نسبت حصه قرعه زده و اگر آب، کافی برای هر دو باشد به نسبت حصه تقسیم می کنند.

**ماده 158**

هر گاه تاریخ احیای اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد زمینی که احیای آن مقدم بوده است در آب نیز مقدم می شود بر زمین متأخر در احیا، اگر چه پایین تر از آن باشد.

**ماده 159**

هر گاه کسی بخواهد جدیداً زمینی در اطراف رودخانه احیا کند اگر آب رودخانه زیاد باشد و برای صاحبان اراضی سابقه ی تضییقی نباشد می تواند از آب رودخانه، زمین جدید را مشروب کند و الا حق بردن آب ندارد اگر چه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد.

**ماده 160**

هر کس در زمین خود یا اراضی مباحه، به قصد تملک، قنات یا چاهی بکند تا به آب برسد یا چشمه جاری کند مالک آب آن می شود و در اراضی مباحه مادامی که به آب نرسیده تحجیر محسوب است.

**باب سوم - در معادن**

**ماده 161**

معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.

**باب چهارم - در اشیای پیداشده و حیوانات ضاله**

**فصل اول - در اشیای پیداشده**

**ماده 162**

**۲۰**

**6** نخود نقره باشد، / هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یک درهم که وزن آن **12** می تواند آن را تملک کند.

**ماده 163**

**6** نخود نقره یا بیشتر باشد، پیداکننده / اگر قیمت مال پیدا شده، یک درهم که وزن آن **12** باید یک سال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آن را به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند، در صورتی که آن را به طور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن نخواهد بود.

تبصره: در صورتی که پیداکننده ی مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت یک سال، علم حاصل کند که تعریف، بی فایده است و یا از یافتن صاحب مال مأیوس گردد، تکلیف تعریف از او ساقط می شود.

**ماده 164**

تعریف اشیای پیداشده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی به نحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است.

#### ماده 165

هر کس در بیابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیدا کند می تواند آن را تملک کند و محتاج به تعریف نیست مگر این که معلوم باشد که مال عهد زمان حاضر است در این صورت در حکم سایر اشیای پیدا شده در آبادی خواهد بود.

#### ماده 166

اگر کسی در ملک غیر یا ملکی که از غیر خریده، مالی پیدا کند و احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است باید به آن ها اطلاع بدهد، اگر آن ها مدعی مالکیت شدند و به قراین، مالکیت آن ها معلوم شد باید به آن ها بدهد والا به طریقی که فوقاً مقرر است رفتار نماید.

#### ماده 167

اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد می شود باید به قیمت عادله فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود.

#### ماده 168

اگر مال پیدا شده در زمان تعریف، بدون تقصیر پیداکننده، تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود.

#### ماده 169

منافعی که از مال پیدا شده حاصل می شود قبل از تملک، متعلق به صاحب آن است و بعد از تملک، مال پیداکننده است.

۲۱

فصل دوم - در حیوانات ضاله

#### ماده 170

حیوان گم شده (عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضاله محسوب نمی گردد.

#### ماده 171

هر کس حیوان ضاله پیدا نماید باید آن را به مالک آن رد کند و اگر مالک را نشناسد باید به حاکم یا قائم مقام او تسلیم کند والا ضامن خواهد بود اگر چه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد.

#### ماده 172

اگر حیوان گم شده در نقاط مسکونه یافت شود و پیداکننده با دسترسی به حاکم یا قائم مقام او، آن را تسلیم نکند حق مطالبه ی مخارج نگاهداری آن را از مالک نخواهد

داشت. هر گاه حیوان ضاله در نقاط غیرمسکونه یافت شود پیداکننده می تواند مخارج نگاهداری آن را از مالک مطالبه کند مشروط بر این که از حیوان انتفاعی نبرده باشد و الا مخارج نگاهداری با منافع حاصله احتساب و پیداکننده یا مالک فقط برای بقیه، حق رجوع به یکدیگر را خواهند داشت.

باب پنجم - در دفینه

ماده 173

دفینه، مالی است که در زمین یا بنایی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدا می شود.

ماده 174

دفینه ای که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آن را پیدا کرده است.

ماده 175

اگر کسی در ملک غیر، دفینه پیدا نماید باید به مالک اطلاع دهد، اگر مالک زمین مدعی مالکیت دفینه شد و آن را ثابت کرد، دفینه به مدعی مالکیت تعلق می گیرد.

ماده 176

دفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق به مستخرج آن است.

ماده 177

جواهری که از دریا استخراج می شود ملک کسی است که آن را استخراج کرده است و آن چه که آب به ساحل می اندازد ملک کسی است که آن را حیازت نماید.

ماده 178

مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آن را

۲۲

بیرون بیاورد.

باب ششم - در شکار

ماده 179

شکار کردن، موجب تملک است.

ماده 180

شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملک

نمی شود.

ماده 181

اگر کسی کندو یا محلی برای زنبور عسل تهیه کند زنبور عسلی که در آن جمع می شوند ملک آن شخص است. همین طور است حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود.

ماده 182

مقررات دیگر راجع به شکار به موجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

باب اول - در عقود و تعهدات به طور کلی

ماده 183

عقد عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن ها باشد.

فصل اول - در اقسام عقود و معاملات

ماده 184

عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می شوند: لازم، جایز، خیاری، منجز و معلق.

ماده 185

عقد لازم آن است که هیچ یک از طرفین معامله، حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه.

ماده 186

عقد جایز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد آن را فسخ کند.

ماده 187

عقد ممکن است که نسبت به یک طرف لازم باشد و نسبت به طرف دیگر جایز.

ماده 188

عقد خیاری آن است که برای طرفین یا یکی از آن ها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

ماده 189

عقد منجز آن است که تأثیر آن بر حسب انشاء، موقوف به امر دیگری نباشد والا معلق خواهد بود.

۲۳

فصل دوم - در شرایط اساسی برای صحت معامله

ماده 190

برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است:

1- قصد طرفین و رضای آن ها

2- اهلیت طرفین

3- موضوع معین که مورد معامله باشد.

4- مشروعیت جهت معامله

مبحث اول - در قصد طرفین و رضای آن ها

ماده 191

عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.



## ماده 192

در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد، اشاره که مبین قصد و رضا باشد کافی است.

## ماده 193

انشاء معامله ممکن است به وسیله ی عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

## ماده 194

الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به وسیله ی آن، انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد به نحوی که احد طرفین، همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء آن را داشته است والا معامله باطل خواهد بود.

## ماده 195

اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله به واسطه ی فقدان قصد باطل است.

## ماده 196

کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر این که در موقع عقد، خلاف آن را تصریح نماید یا بعد، خلاف آن ثابت شود مع ذلک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.

## ماده 197

در صورتی که ثمن یا مثن معامله، عین متعلق به غیر باشد، آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

## ماده 198

۲۴

ممکن است طرفین یا یکی از آن ها به وکالت از غیر اقدام بنمایند و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعاملین، این اقدام را به عمل آورد.

## ماده 199

رضای حاصل در نتیجه ی اشتباه یا اکراه، موجب نفوذ معامله نیست.

## ماده 200

اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد.

## ماده 201

اشتباه در شخص طرف، به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف، علت عمده عقد بوده باشد.

## ماده 202

اکراه به اعمالی حاصل می شود که مؤثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.

## ماده 203

اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.

## ماده 204

تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است. در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای مؤثر بودن اکراه بسته به نظر عرف است.

## ماده 205

هر گاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدیدکننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجرا گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر این که بدون مشقت، اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص، مکره محسوب نمی شود.

## ماده 206

اگر کسی در نتیجه ی اضطرار، اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله ی اضطراری معتبر خواهد بود.

## ماده 207

ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه ی قانونی، اکراه محسوب نمی شود.

## ماده 208

۲۵

مجرد خوف از کسی بدون آن که از طرف آن کس، تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی شود.

## ماده 209

امضای معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است.

مبحث دوم - در اهلیت طرفین

## ماده 210

متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

## ماده 211

برای این که متعاملین، اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.

**ماده 212**

معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه ی عدم اهلیت باطل است.

**ماده 213**

معامله محجورین نافذ نیست.

مبحث سوم - در مورد معامله

**ماده 214**

مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین، تعهد تسلیم یا ایفای آن را می کنند.

**ماده 215**

مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.

**ماده 216**

مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.

مبحث چهارم - در جهت معامله

**ماده 217**

در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد، باید مشروع باشد والا معامله باطل است.

**ماده 218**

هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده، آن معامله باطل است.

**ماده 218**

مکرر - هر گاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلایل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین، قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان

۲۶

بدهی او صادر نماید، که در این صورت بدون اجازه ی دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت.

فصل سوم - در اثر معاملات

مبحث اول - در قواعد عمومی

**ماده 219**

عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم مقام آن ها لازم الاتباع است مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.

## ماده 220

عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملین به کلیه ی نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند.

## ماده 221

اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف، مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر این که جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد، عرفاً به منزله ی تصریح باشد و یا برحسب قانون، موجب ضمان باشد.

## ماده 222

در صورت عدم ایفای تعهد با رعایت ماده ی فوق، حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تأدیه ی مخارج آن محکوم نماید.

## ماده 223

هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر این که فساد آن معلوم شود.

## ماده 224

الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.

## ماده 225

متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم، منصرف به آن باشد به منزله ی ذکر در عقد است.

مبحث دوم - در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

## ماده 226

در مورد عدم ایفای تعهدات از طرف یکی از متعاملین، طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر این که برای ایفای تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی

۲۷

شده باشد و اگر برای ایفای تعهد، مدتی مقرر نبوده، طرف، وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.

## ماده 227

متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام، به واسطه ی علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود.

## ماده 228

در صورتی که موضوع تعهد، تأدیه ی وجه نقدی باشد، حاکم می تواند با رعایت ماده ی 221 مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید.

**ماده 229**

اگر متعهد به واسطه ی حادثه ای که دفع آن خارج از حیطه ی اقتدار اوست، نتواند از عهده ی تعهد خود بر آید، محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود.

**ماده 230**

اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف، متخلف مبلغی به عنوان خسارت تأدیه نماید، حاکم نمی تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند.

مبحث سوم - در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث

**ماده 231**

معاملات و عقود فقط درباره ی طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آن ها مؤثر است مگر در مورد ماده ی 196.

فصل چهارم - در بیان شرایطی که در ضمن عقد می شود

مبحث اول - در اقسام شرط

**ماده 232**

شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست:

1-شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد.

2-شرطی که در آن نفع و فایده نباشد.

3-شرطی که نامشروع باشد.

**ماده 233**

شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است:

1-شرط خلاف مقتضای عقد

2-شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.

**ماده 234**

۲۸

شرط بر سه قسم است:

1-شرط صفت

2-شرط نتیجه

3-شرط فعل اثباتاً یا نفیاً

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله.



شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج، شرط شود.  
شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

مبحث دوم - در احکام شرط

### ماده 235

هر گاه شرطی که در ضمن عقد شده است، شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت.

### ماده 236

شرط نتیجه، در صورتی که حصول آن نتیجه، موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط، حاصل می شود.

### ماده 237

هرگاه شرط در ضمن عقد، شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً، کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را به جا بیاورد و در صورت تخلف، طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نموده تقاضای اجبار به وفای شرط بنماید.

### ماده 238

هر گاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیرمقدور ولی انجام آن به وسیله شخص دیگری مقدور باشد، حاکم می تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.

### ماده 239

هر گاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.

### ماده 240

اگر بعد از عقد، انجام شرط، ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع، مستند به فعل مشروط له باشد.

۲۹

### ماده 241

ممکن است در معامله، شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که به واسطه معامله، مشغول الذمه می شود رهن یا ضامن بدهد.

### ماده 242

هر گاه در عقد، شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه ی عوض رهن یا ارض عیب و اگر بعد از آن که مال را مشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

#### ماده 243

هر گاه در عقد، شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت.

#### ماده 244

طرف معامله که شرط به نفع او شده می تواند از عمل به آن شرط صرف نظر کند در این صورت مثل آن است که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست.

#### ماده 245

اسقاط حق حاصل از شرط، ممکن است به لفظ باشد یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.

#### ماده 246

در صورتی که معامله به واسطه ی اقاله یا فسخ به هم بخورد شرطی که در ضمن آن شده است باطل می شود و اگر کسی که ملزم به انجام آن شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد می تواند عوض او را از مشروط له بگیرد.

فصل پنجم - در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

#### ماده 247

معامله به مال غیر، جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت، نافذ نیست ولو این که صاحب مال باطناً راضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت معامله، صحیح و نافذ می شود.

#### ماده 248

اجازه ی مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضای عقد نماید.

#### ماده 249

۳۰

سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد، اجازه محسوب نمی شود.

#### ماده 250

اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق به رد نباشد والا اثری ندارد.

## ماده 251

رد معامله ی فضولی حاصل می شود به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید.

## ماده 252

لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد. اگر تأخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می تواند معامله را به هم بزند.

## ماده 253

در معامله ی فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد، با وارث است.

## ماده 254

هر گاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد آن مال، به نحوی از انحا به معامله کننده ی فضولی منتقل شود، صرف تملک موجب نفوذ معامله ی سابقه نخواهد بود.

## ماده 255

هر گاه کسی نسبت به مالی، معامله به عنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال، ملک معامله کننده بوده است یا ملک کسی بوده است که معامله کننده می توانسته است از قبل او ولایتاً یا وکالتاً معامله نماید در این صورت نفوذ و صحت معامله موکول به اجازه ی معامل است والا معامله باطل خواهد بود.

## ماده 256

هر گاه کسی مال خود و مال غیر را به یک عقدی منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر، فضولی است.

## ماده 257

اگر عین مالی که موضوع معامله ی فضولی بوده است قبل از این که مالک، معامله ی فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگر نیز واقع شود مالک می تواند هر یک از معاملات را که بخواهد اجازه کند. در این صورت هر یک را اجازه کرد، معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

## ماده 258

نسبت به منافع مالی که مورد معامله ی فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن، اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود.

## ماده 259

۳۱

هر گاه معامل فضولی، مالی را که موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالک، آن معامله را اجازه نکند، متصرف، ضامن عین و منافع است.

## ماده 260

در صورتی که معامل فضولی، عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله، قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع به طرف دیگر نخواهد داشت.

## ماده 261

در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هر گاه مالک، معامله را اجازه نکرد مشتری نسبت به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استیفا نکرده باشد و همچنین است نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری، حادث شده باشد.

## ماده 262

در مورد ماده ی قبل، مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن، عیناً یا مثلاً یا قیمتاً به بایع فضولی رجوع کند.

## ماده 263

هر گاه مالک، معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه ی غرامات به بایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن، فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت.

فصل ششم - در سقوط تعهدات

## ماده 264

تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می شود:

1- به وسیله ی وفای به عهد

2- به وسیله ی اقاله

3- به وسیله ی ابراء

4- به وسیله ی تبدیل تعهد

5- به وسیله ی تهاتر

6- به وسیله ی مالکیت مافی الذمه

مبحث اول - در وفای به عهد

## ماده 265

هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر، در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون این که مقروض آن چیز باشد می تواند استرداد کند.

۳۲

## ماده 266

در مورد تعهداتی که برای متعهدله، قانوناً حق مطالبه نمی باشد اگر متعهد به میل خود آن را ایفا نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود.

**ماده 267**

ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادا می کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد والا حق رجوع ندارد.

**ماده 268**

انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد به وسیله ی دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله.

**ماده 269**

وفای به عهد وقتی محقق می شود که متعهد، چیزی را که می دهد، مالک و یا مأذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

**ماده 270**

اگر متعهد در مقام وفای به عهد، مالی تأدیه نماید دیگر نمی تواند به عنوان این که در حین تأدیه، مالک آن نبوده استرداد آن را از متعهدله بخواهد مگر این که ثابت کند که مال غیر و با مجوز قانونی در ید او بوده، بدون این که اذن در تأدیه داشته باشد.

**ماده 271**

دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد.

**ماده 272**

تأدیه به غیر اشخاص مذکور در ماده ی فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

**ماده 273**

اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد به وسیله ی تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام او بری می شود و از تاریخ این اقدام، مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود.

**ماده 274**

اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تأدیه در وجه او معتبر نخواهد بود.

**ماده 275**

متعهدله را نمی توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر آن چه که موضوع تعهد است قبول نماید اگر چه آن شیء، قیمتاً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.



## ماده 276

مدیون نمی تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفای به عهد تأدیه نماید.

## ماده 277

متعهد نمی تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.

## ماده 278

اگر موضوع تعهد عین معینی باشد، تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد می شود اگر چه کسر و نقصان داشته باشد، مشروط بر این که کسر و نقصان از تعدی و تفریط متعهد ناشی نشده باشد، مگر در مواردی که در این قانون تصریح شده است. ولی اگر متعهد با انقضای اجل و مطالبه، تأخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگر چه کسر و نقصان، مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.

## ماده 279

اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلای آن ایفا کند، لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمی تواند بدهد.

## ماده 280

انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده به عمل آید مگر این که بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت، ترتیب دیگری اقتضا نماید.

## ماده 281

مخارج تأدیه به عهده ی مدیون است مگر این که شرط خلاف شده باشد.

## ماده 282

اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد، تشخیص این که تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون می باشد.

مبحث دوم - در اقاله

## ماده 283

بعد از معامله، طرفین می توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند.

## ماده 284

اقاله به هر لفظ یا فعلی واقع می شود که دلالت بر به هم زدن معامله کند.

## ماده 285

موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن.

**ماده 286**

تلف یکی از عوضین، مانع اقاله نیست در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است، مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمی بودن داده می شود.

**ماده 287**

نمات و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می شود مال کسی است که به واسطه ی عقد مالک شده است ولی نمات متصله مال کسی است که در نتیجه ی اقاله، مالک می شود.

**ماده 288**

اگر مالک، بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود، در حین اقاله به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

مبحث سوم - در ابرا

**ماده 289**

ابرا عبارت از این است که دائن از حق خود به اختیار صرف نظر نماید.

**ماده 290**

ابرا وقتی موجب سقوط تعهد می شود که متعهدله برای ابرا اهلیت داشته باشد.

**ماده 291**

ابرای ذمه ی میت از دین صحیح است.

مبحث چهارم - در تبدیل تعهد

**ماده 292**

تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می شود:

1- وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می شود به سببی از اسباب، تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود.

2- وقتی که شخص ثالثی با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

3- وقتی که متعهدله مافی الذمه ی متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید.

**ماده 293**

در تبدیل تعهد، تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر این که طرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده باشند.

مبحث پنجم - در تهاتر

**ماده 294**

وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آن ها به یکدیگر به طریقی که در

۳۵

مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل می شود.

**ماده 295**

تهاتر، قهری است و بدون این که طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می گردد. بنابراین به محض این که دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تا اندازه ای که با هم معادله می نمایند به طور تهاتر برطرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می شوند.

**ماده 296**

تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل می شود که موضوع آن ها از یک جنس باشد، با اتحاد زمان و مکان تأدیه ولو به اختلاف سبب.

**ماده 297**

اگر بعد از ضمان، مضمون له به مضمون عنه مدیون شود، موجب فراغ ذمه ی ضامن نخواهد شد.

**ماده 298**

اگر فقط محل تأدیه دینین، مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل می شود که با تأدیه ی مخارج مربوط به نقل موضوع قرض از محلی به محل دیگر یا به نحوی از انجا، طرفین، حق تأدیه در محل معین را ساقط نمایند.

**ماده 299**

در مقابل حقوق ثابتة ی اشخاص ثالث، تهاتر مؤثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین به نفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از دائن خود طلبکار گردد دیگر نمی تواند به استناد تهاتر، از تأدیه ی مال توقیف شده امتناع کند.

مبحث ششم - مالکیت مافی الذمه

**ماده 300**

اگر مدیون، مالک مافی الذمه ی خود گردد ذمه ی او بری می شود، مثل این که اگر کسی به مورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث، دین او به نسبت سهم الارث ساقط می شود.

باب دوم - در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می شود

فصل اول - در کلیات

**ماده 301**

کسی که عمداً یا اشتبهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است که آن

را به مالک تسلیم کند.

**ماده 302**

۳۶

اگر کسی که اشتبهاً خود را مدیون می دانست آن دین را تأدیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق، اخذ کرده است استرداد نماید.

**ماده 303**

کسی که مالی را من غیر حق، دریافت کرده است ضامن عین و منافع آن است اعم از این که به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل.

**ماده 304**

اگر کسی که چیزی را من غیر حق دریافت کرده است خود را محق می دانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد، معامله، فضولی و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود.

**ماده 305**

در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده ی مخارج لازمه که برای نگاهداری آن شده است بر آید مگر در صورت علم متصرف به عدم استحقاق خود.

**ماده 306**

اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آن ها را بدون اجازه ی مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد. در صورتی که تحصیل اجازه در موقع، مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه ی مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده، مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

فصل دوم - در ضمان قهری

**ماده 307**

امور ذیل موجب ضمان قهری است:

1- غصب و آن چه که در حکم غصب است.

2- اتلاف

3- تسبیب

4- استیفاء

مبحث اول - در غصب

**ماده 308**

غصب، استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان. اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در

حکم غصب است.

#### ماده 309

هر گاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آن که خود او تسلط بر آن  
۳۷

مال پیدا کند غاصب محسوب نمی شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد  
بود.

#### ماده 310

اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آن ها در دست اوست منکر گردد، از تاریخ  
آن کار در حکم غاصب است.

#### ماده 311

غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید و اگر عین، تلف شده باشد باید  
مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد.

#### ماده 312

هر گاه مال مغضوب، مثلی بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد  
و اگر مثل، موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد.

#### ماده 313

هر گاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به دیگری بنایی بسازد یا درخت غیر را بدون  
اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت می تواند قلع یا نزع آن را  
بخواهد مگر این که به اخذ قیمت تراضی نمایند.

#### ماده 314

اگر در نتیجه ی عمل غاصب، قیمت مال مغضوب زیاد شود، غاصب حق مطالبه ی قیمت  
زیادی را نخواهد داشت مگر این که آن زیادتی عین باشد که در این صورت عین زاید  
متعلق به خود غاصب است.

#### ماده 315

غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارده شده  
باشد هر چند مستند به فعل او نباشد.

#### ماده 316

اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق، ضامن  
است اگر چه به غاصبیت غاصب اولی جاهل باشد.

#### ماده 317

مالک می تواند عین و در صورت تلف شدن عین، مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال



مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

### ماده 318

هر گاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب در ید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال در ید

۳۸

او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز می تواند به کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال در ید او تلف شده است و به طور کلی ضامن بر عهده ی کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است.

### ماده 319

اگر مالک، تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع به قدر مأخوذ به غاصبین دیگر ندارد.

### ماده 320

نسبت به منافع مال مغضوب، هر یک از غاصبین به اندازه ی منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است اگر چه استیفای منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده ی منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است می تواند به هر یک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند.

### ماده 321

هر گاه مالک، ذمه ی یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب ابرا کند حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت ولی اگر حق خود را به یکی از آنان به نحوی از انحا انتقال دهد آن کس قائم مقام مالک می شود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است.

### ماده 322

ابرای ذمه ی یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابرای ذمه ی دیگران از حصه ی آن ها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین، ابرا کند حق رجوع به لاحقین نخواهد داشت.

### ماده 323

اگر کسی ملک مغضوب را از غاصب بخرد آن کس نیز ضامن است و مالک می تواند بر طبق مقررات مواد فوق به هر یک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن، مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید.

### ماده 324

در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هر یک از بایع و مشتری به یکدیگر در آن چه که مالک از آن ها گرفته است حکم غاصب از غاصب بوده، تابع مقررات فوق خواهد بود.

### ماده 325

اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می تواند نسبت به ۳۹

ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت، رجوع به بایع کند بایع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت.

### ماده 326

اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب، در صورت تلف مبیع به مالک داده است زیاده بر مقدار ثمن باشد به مقدار زیاده نمی تواند رجوع به بایع کند ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد.

### ماده 327

اگر ترتب ایادی بر مال مغضوب، به معامله ی دیگری، غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجری خواهد بود.

مبحث دوم - در اتلاف

### ماده 328

هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این که عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.

### ماده 329

اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده ی قیمت برآید.

### ماده 330

اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد، باید تفاوت قیمت زنده و کشته ی آن را بدهد و اگر کشته ی آن قیمت نداشته باشد، باید تمام قیمت حیوان را بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند، ضامن نیست.

مبحث سوم - در تسبیب

### ماده 331

هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن

شده باشد باید از عهده ی نقص قیمت آن برآید.

### ماده 332

هر گاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود، مباشر مسئول است نه مسبب مگر این که سبب، اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.

### ماده 333

۴۰

صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد می شود مشروط بر این که خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده یا از عدم مواظبت او تولید شده است.

### ماده 334

مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه ی آن حیوان وارد می شود مگر این که در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان به واسطه ی عمل کسی منشأ ضرر گردد فاعل آن عمل، مسئول خسارات وارده خواهد بود.

### ماده 335

در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آن ها، مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه ی عمد یا مسامحه ی او حاصل شده باشد و اگر طرفین، تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.

مبحث چهارم - در استیفا

### ماده 336

هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل، مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر این که معلوم شود که قصد تبرع داشته است.

### ماده 337

هر گاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی، از مال غیر استیفای منفعت کند، صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر این که معلوم شود که اذن در انتفاع، مجانی بوده است.

باب سوم - در عقود معینه مختلفه

فصل اول - در بیع

مبحث اول - در احکام بیع

### ماده 338

بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم.

### ماده 339

پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن، عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می شود. ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد.

### ماده 340

در ایجاب و قبول، الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد.

### ماده 341

۴۱

بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تأدیه ی تمام یا قسمتی از ثمن، اجلی قرار داده شود.

### ماده 342

مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیینمقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده، تابع عرف بلد است.

### ماده 343

اگر مبیع به شرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع می شود اگر چه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد.

### ماده 344

اگر در عقد بیع، شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا اقیمت، موعدی معین نگشته باشد بیع، قطعی و ثمن، حال محسوب است مگر این که بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارته وجود شرط یا موعدی معهود باشد اگر چه در قرارداد بیع ذکری نشده باشد.

مبحث دوم - در طرفین معامله

### ماده 345

هر یک از بایع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله، اهلیت برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد.

### ماده 346

عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست.

### ماده 347

شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط بر این که شخصاً به طریقی غیر از معاینه یا به وسیله ی کس دیگر ولو طرف معامله، جهل خود را مرتفع نماید.

مبحث سوم - در مبیع

### ماده 348

بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که بایع، قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر این که مشتری، خود قادر بر تسلیم باشد.

### ماده 349

بیع مال وقف، صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم، تولید اختلاف شود به نحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر به خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف، مقرر است.

۴۲

### ماده 350

مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین به طور کلی از شیء متساوی الاجزا و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد.

### ماده 351

در صورتی که مبیع، کلی (یعنی صادق بر افراد عدیده) باشد، بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر شود.

### ماده 352

بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه ی مالک به طوری که در معاملات فضولی مذکور است.

### ماده 353

هر گاه چیز معین به عنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع، باطل است و اگر بعضی از آن، از غیرجنس باشد نسبت به آن بعض باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد.

### ماده 354

ممکن است بیع از روی نمونه به عمل آید. در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود والا مشتری خیار فسخ خواهد داشت.

### ماده 355

اگر ملکی به شرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است، مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است، بایع می تواند آن را فسخ کند مگر این که در هر دو صورت، طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.

### ماده 356



هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جز یا از توابع مبیع شمرده شود یا قرائن، دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگر چه در عقد، صریحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین، جاهل بر عرف باشند.

**ماده 357**

هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جز یا تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمی شود مگر این که صریحاً در عقد ذکر شده باشد.

**ماده 358**

نظر به دو ماده ی فوق، در بیع باغ، اشجار و در بیع خانه، ممر و مجری و هر چه ملصق به بنا باشد به طوری که نتوان آن را بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می شود و بر

۴۳

عکس، زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمی شود مگر این که تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود. در هر حال طرفین عقد می توانند به عکس ترتیب فوق تراضی کنند.

**ماده 359**

هر گاه دخول شیء در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیء داخل در بیع نخواهد بود مگر آن که تصریح شده باشد.

**ماده 360**

هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثنای آن از مبیع نیز جایز است.

**ماده 361**

اگر در بیع عین معین، معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است.

مبحث چهارم - در آثار بیع

**ماده 362**

آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است:

1- به مجرد وقوع بیع، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود؛

2- عقد بیع، بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می دهد؛

3- عقد بیع، بایع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید؛

4- عقد بیع مشتری را به ا ثمن ملزم می کند.

فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن

**ماده 363**

در عقد بیع، وجود خیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا ثمن، مانع انتقال نمی شود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن، احد

متعاملین مافلس شود طرف دیگر، حق مطالبه ی آن عین را خواهد داشت.

**ماده 364**

در بیع خیاری، مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضا خیار و در بیعی که قبض، شرط صحت است) مثل بیع صرف (انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع.

**ماده 365**

بیع فاسد اثری در تملک ندارد.

**ماده 366**

هر گاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد کند و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

فقره دوم - در تسلیم

۴۴

**ماده 367**

تسلیم عبارت است از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انجا تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلای مشتری بر مبیع.

**ماده 368**

تسلیم وقتی حاصل می شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگر چه مشتری آن را هنوز عملاً تصرف نکرده باشد.

**ماده 369**

تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند.

**ماده 370**

اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع، موعدی قرار داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعد شرط است نه در زمان عقد.

**ماده 371**

در بیعی که موقوف به اجازه ی مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است.

**ماده 372**

اگر نسبت به بعض مبیع، بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است.

**ماده 373**

اگر مبیع قبلاً در تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین است

در ثمن.

### ماده 374

در حصول قبض، اذن بایع شرط نیست و مشتری می تواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

### ماده 375

مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آن جا واقع شده است مگر این که عرف و عادت، مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم، معین شده باشد.

### ماده 376

در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن، ممتنع اجبار به تسلیم می شود.

### ماده 377

هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر

۴۵

حاضر به تسلیم شود مگر این که مبیع یا ثمن مؤجل باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.

### ماده 378

اگر بایع قبل از اخذ ثمن، مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آن را نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار.

### ماده 379

اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن، ضامن یا رهن بدهد و عمل به شرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درک مبیع، ضامن بدهد و عمل به شرط نکند مشتری حق فسخ دارد.

### ماده 380

در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می تواند از تسلیم آن امتناع کند.

### ماده 381

مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت حمل آن به محل تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره به عهده ی بایع است، مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است.

### ماده 382

هر گاه عرف و عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم بر خلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد برخلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعی نمی توانند آن را به تراضی تغییر دهند.

### ماده 383

تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که از اجزا و توابع مبیع شمرده می شود.

### ماده 384

هر گاه در حال معامله، مبیع از حیث مقدار، معین بوده و در وقت تسلیم، کمتر از آن مقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با ا حصهای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع، زیاده از مقدار معین باشد، زیاده مال بایع است.

### ماده 385

اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه ی آن بدون ضررممکن نمی شود و به شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی درحین تسلیم، کمتر یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت.

### ماده 386

اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن، مخارج معامله و ۴۶

مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.

### ماده 387

اگر مبیع قبل از تسلیم، بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود، بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر این که بایع برای تسلیم به حاکم یا قای مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت، تلف از مال مشتری خواهد بود.

### ماده 388

اگر قبل از تسلیم، در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

### ماده 389

اگر در مورد دو ماده فوق، تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تأدیه کند.

فقره سوم - در ضمان درک

### ماده 390

اگر بعد از قبض ثمن، مبیع کلاً یا جزئاً مستحق للغیر در آید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد.

### ماده 391

در صورت مستحق للغیر بر آمدن کل یا بعض از مبیع، بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، بایع باید از عهده ی غرامات وارده بر مشتری نیز

بر آید.

### ماده 392

در مورد ماده ی قبل، بایع باید از عهده ی تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض، بر آید اگر چه بعد از عقد بیع به علتی از علل در مبیع، کسر قیمتی حاصل شده باشد.

### ماده 393

راجع به زیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده 314 مجری خواهد بود.

فقره چهارم - در ثمن

### ماده 394

مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرایطی که در عقد بیع، مقرر شده است تأدیه نماید.

### ماده 395

۴۷

اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تأدیه نکند بایع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه به خیار تأخیر ثمن، معامله را فسخ یا از حاکم اجبار مشتری را به ا ثمن بخواهد.

مبحث پنجم - در خيارات و احکام راجعه به آن

فقره اول - در خيارات

### ماده 396

خيارات از قرار ذيلند:

1-خيار مجلس

2-خيار حيوان

3-خيار شرط

4-خيار تأخير ثمن

5-خيار رؤيت و تخلف وصف

6-خيار غبن

7-خيار عيب

8-خيار تدليس

9-خيار تبعض صفة

10-خيار تخلف شرط.

اول - در خيار مجلس





### ماده 397

هر یک از متبایعین، بعد از عقد، فی المجلس و مادام که متفرق نشده اند اختیار فسخ معامله را دارند.

دوم - در خیار حیوان

### ماده 398

اگر مبیع، حیوان باشد مشتری تا سه روز از حین عقد اختیار فسخ معامله را دارد.  
سوم - در خیار شرط

### ماده 399

در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بایع یا مشتری یا هر دو یا شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد.

### ماده 400

اگر ابتدا مدت خیار ذکر نشده باشد ابتدای آن از تاریخ عقد محسوب است و الا تابع قرارداد متعاملین است.

### ماده 401

۴۸

اگر برای خیار شرط، مدت معین نشده باشد هم شرط خیار و هم بیع باطل است.  
چهارم - در خیار تأخیر ثمن

### ماده 402

هر گاه مبیع، عین خارجی و یا در حکم آن بوده و برای تأدی هی ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین، اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد، بایع، مختار در فسخ معامله می شود.

### ماده 403

اگر بایع به نحوی از انحا مطالبه ی ثمن نماید و به قرائن معلوم گردد که مقصود، التزام به بیع بوده است خیار او ساقط خواهد شد.

### ماده 404

هر گاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع، تمام مبیع را تسلیم مشتری کند یا مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانیاً به نحوی از انحا مبیع به بایع و ثمن به مشتری برگشته باشد.

### ماده 405

اگر مشتری ثمن را حاضر کرد که بدهد و بایع از اخذ آن امتناع نمود خیار فسخ نخواهد

داشت.

**ماده 406**

خيار تأخير، مخصوص بايع است و براي مشتري از جهت تأخير در تسليم مبيع اين اختيار نمي باشد.

**ماده 407**

تسليم بعض ثمن يا دادن آن به كسي كه حق قبض ندارد خيار بايع را ساقط نمي كند.

**ماده 408**

اگر مشتري براي ثمن، ضامن بدهد يا بايع ثمن را حواله دهد بعد از تحقق حواله، خيار تأخير ساقط مي شود.

**ماده 409**

هر گاه مبيع از چيزهايي باشد كه در کمتر از سه روز، فاسد و يا كم قيمت مي شود ابتدای خيار از زماني است كه مبيع مشرف به فساد يا كسر قيمت مي گردد.

پنجم - در خيار رؤيت و تخلف وصف

**ماده 410**

هر گاه كسي مالي را ندیده و آن را فقط به وصف بخرد، بعد از ديدن اگر داراي اوصافي كه ۴۹

ذکر شده است نباشد مختار مي شود كه بيع را فسخ كند يا به همان نحو كه هست قبول نمايد.

**ماده 411**

اگر بايع، مبيع را ندیده ولي مشتري آن را دیده باشد و مبيع غير اوصافي كه ذکر شده است دارا باشد فقط بايع خيار فسخ خواهد داشت.

**ماده 412**

هر گاه مشتري بعضی از مبيع را دیده و بعض ديگر را به وصف يا از روي نمونه خريده باشد و آن بعض، مطابق وصف يا نمونه نباشد مي تواند تمام مبيع را رد كند يا تمام آن را قبول نمايد.

**ماده 413**

هر گاه يكي از متبايعين مالي را سابقاً دیده و به اعتماد رؤيت سابق، معامله كند و بعد از رؤيت معلوم شود كه مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختيار فسخ خواهد داشت.

**ماده 414**

در بيع كلي، خيار رؤيت نيست و بايع بايد جنسي بدهد كه مطابق با اوصاف مقرر بين طرفين باشد.

#### ماده 415

خيار رؤيت و تخلف وصف بعد از رؤيت، فوري است.

ششم - در خيار غبن

#### ماده 416

هر يك از متعاملين كه در معامله، غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن مي تواند معامله را فسخ كند.

#### ماده 417

غبن در صورتي فاحش است كه عرفاً قابل مسامحه نباشد.

#### ماده 418

اگر مغبون، در حين معامله عالم به قيمت عادلّه بوده استخيار فسخ نخواهد داشت.

#### ماده 419

در تعيين مقدار غبن، شرايط معامله نيز بايد منظور گردد.

#### ماده 420

خيار غبن بعد از علم به غبن فوري است.

#### ماده 421

اگر كسي كه طرف خود را مغبون كرده است تفاوت قيمت را بدهد خيار غبن ساقط  
۵۰

نمي شود مگر اين كه مغبون به اخذ تفاوت قيمت راضي گردد.

هفتم - در خيار عيب

#### ماده 422

اگر بعد از معامله ظاهر شود كه مبيع معيوب بوده مشتري مختار است در قبول مبيع معيوب با اخذ ارش يا فسخ معامله.

#### ماده 423

خيار عيب وقتي براي مشتري ثابت مي شود كه عيب، مخفي و موجود در حين عقد باشد.

#### ماده 424

عيب وقتي مخفي محسوب است كه مشتري در زمان بيع عالم به آن نبوده است اعم از اين كه اين عدم علم ناشي از آن باشد كه عيب واقعاً مستور بوده است يا اين كه ظاهر بوده ولي مشتري ملتفت آن نشده است.

#### ماده 425

عيبی كه بعد از بيع و قبل از قبض در مبيع حادث شود در حكم عيب سابق است.

#### ماده 426



تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می شود و بنابراین ممکن است بر حسب ازمنه و امکانه مختلف شود.

#### ماده 427

اگر در مورد ظهور عیب، مشتری اختیار ارش کند تفاوتی که باید به او داده شود به طریق ذیل معین می گردد:

قیمت حقیقی مبیع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره معین می شود. اگر قیمت آن در حال بی عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی، مقدار ارش خواهد بود. و اگر قیمت مبیع در حال بی عیبی کمتر یا زیادتر از ثمن معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و بایع باید از ثمن مقرر به همان نسبت نگاهداشته و بقیه را به عنوان ارش به مشتری رد کند.

#### ماده 428

در صورت اختلاف بین اهل خبره، حد وسط قیمت ها معتبر است.

#### ماده 429

در موارد ذیل مشتری نمی تواند بیع را فسخ کند و فقط می تواند ارش بگیرد:

1- در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر؛

2- در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از این که تغییر به فعل مشتری باشد یا

۵۱

نه؛

3- در صورتی که بعد از قبض مبیع، عیب دیگری در آن حادث شود مگر این که در زمان خیار مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت مانع از فسخ و رد نیست.

#### ماده 430

اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه ی عیب قدیم باشد مشتری حق رد را نیز خواهد داشت.

#### ماده 431

در صورتی که در یک عقد، چند چیز فروخته شود بدون این که قیمت هر یک علی حده معین شده باشد و بعضی از آن ها معیوب در آید مشتری باید تمام آن را رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاه دارد و ارش بگیرد و تبعیض نمی تواند بکند مگر به رضای بایع.

#### ماده 432

در صورتی که در یک عقد، بایع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در مبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتری ها نمی تواند سهم خود را به تنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگاه

دارد مگر با رضای بایع و بنابراین اگر در رد مبیع اتفاق نکردند فقط هر یک از آن ها حق ارش خواهد داشت.

**ماده 433**

اگر در یک عقد، بایع متعدد باشد مشتری می تواند سهم یکی را رد و دیگری را با اخذ ارش قبول کند.

**ماده 434**

اگر ظاهر شود که مبیع معیوب، اصلاً مالیات و قیمت نداشته، بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت به آن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفقه اختیار فسخ دارد.

**ماده 435**

خيار عيب بعد از علم به آن، فوری است.

**ماده 436**

اگر بايع از عيوب مبيع، تبری کرده باشد به این که عهده ی عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بايع نخواهد داشت و اگر بايع از عيب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت به همان عيب حق مراجعه ندارد.

**ماده 437**

از حیث احکام عیب، ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است.

هشتم - در خيار تدلیس

۵۲

**ماده 438**

تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

**ماده 439**

اگر بايع، تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بايع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری.

**ماده 440**

خيار تدلیس بعد از علم به آن، فوری است.

نهم - در خيار تبعض صفقه

**ماده 441**

خيار تبعض صفقه وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن



را استرداد کند.

#### ماده 442

در مورد تبعض صفقه قسمتی از ثمن که باید به مشتری برگردد به طریق ذیل حساب می شود:

آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفرداً قیمت می شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن را بایع نگاه داشته و بقیه را باید به مشتری رد نماید.

#### ماده 443

تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم به آن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیط می شود.

دهم - در خیار تخلف شرط

#### ماده 444

احکام خیار تخلف شرط به طوری است که در مواد 234 الی 245 ذکر شده است.

فقره دوم - در احکام خیارات به طور کلی

#### ماده 445

هر یک از خیارات، بعد از فوت، منتقل به وارث می شود.

#### ماده 446

خیار شرط ممکن است به قید مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرار داده شود در این صورت منتقل به وارث نخواهد شد.

۵۳

#### ماده 447

هر گاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد.

#### ماده 448

سقوط تمام یا بعضی از خیارات را می توان در ضمن عقد شرط نمود.

#### ماده 449

فسخ به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل می شود.

#### ماده 450

تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای به معامله باشد امضای فعلی است، مثل آن که مشتری که خیار دارد با علم به خیار، مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد.

#### ماده 451

تصرفاتی که نوعاً کاشف از به هم زدن معامله باشد، فسخ فعلی است.

#### ماده 452

اگر متعاملین هر دو خيار داشته باشند و یکی از آن ها امضا کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ می شود.

#### ماده 453

در خيار مجلس و حيوان و شرط اگر مبيع بعد از تسليم و در زمان خيار بايع يا متعاملين، تلف يا ناقص شود بر عهده ي مشتری است و اگر خيار، مختص مشتری باشد تلف يا نقص به عهده بايع است.

#### ماده 454

هر گاه مشتری مبيع را اجاره داده باشد و بيع فسخ شود اجاره باطل نمی شود مگر اين که عدم تصرفات ناقله در عين و منفعت بر مشتری صريحاً يا ضمناً شرط شده که در اين صورت اجاره باطل است.

#### ماده 455

اگر پس از عقد بيع، مشتری تمام يا قسمتی از مبيع را متعلق حق غير قرار دهد مثل اين که نزد کسی رهن گذارد، فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اين که شرط خلاف شده باشد.

#### ماده 456

تمام انواع خيار در جميع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خيار مجلس و حيوان و تأخير ثمن که مخصوص بيع است.

#### ماده 457

هر بيع، لازم است مگر اين که یکی از خيارات در آن ثابت شود.

۵۴

فصل دوم - در بيع شرط

#### ماده 458

در عقد بيع، متعاملين می توانند شرط نمايند که هر گاه بايع در مدت معينی تمام مثل ثمن را به مشتری رد کند خيار فسخ معامله را نسبت به تمام مبيع داشته باشد و همچنين می توانند شرط کنند که هر گاه بعض مثل ثمن را رد کرد خيار فسخ معامله را نسبت به تمام يا بعض مبيع داشته باشد در هر حال حق خيار، تابع قرارداد متعاملين خواهد بود و هر گاه نسبت به ثمن، قيد تمام يا بعض نشده باشد خيار، ثابت نخواهد بود مگر با رد تمام ثمن.

#### ماده 459

در بيع شرط به مجرد عقد، مبيع ملک مشتری می شود با قيد خيار برای بايع. بنابراین اگر

بایع به شرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید بیع، قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع می گردد و اگر بالعکس بایع به شرایط مزبوره عمل نماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ، مبیع مال بایع خواهد شد ولی نماند و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است.

**ماده 460**

در بیع شرط، مشتری نمی تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید.

**ماده 461**

اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن خودداری کند بایع می تواند با تسلیم ثمن به حاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند.

**ماده 462**

اگر مبیع به شرط، به واسطه ی فوت مشتری به ورثه ی او منتقل شود حق فسخ بیع در مقابل ورثه به همان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.

**ماده 463**

اگر در بیع شرط، معلوم شود که قصد بایع، حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

فصل سوم - در معاوضه

**ماده 464**

معاوضه عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، مالی می دهد به عوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ می کند بدون ملاحظه ی این که یکی از عوضین، مبیع و دیگری ثمن باشد.

۵۵

**ماده 465**

در معاوضه، احکام خاصه ی بیع جاری نیست.

فصل چهارم - در اجاره

**ماده 466**

اجاره عقدی است که به موجب آن، مستأجر، مالک منافع عین مستأجره می شود، اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره گویند.

**ماده 467**

مورد اجاره ممکن است اشیا یا حیوان یا انسان باشد.

مبحث اول - در اجاره اشیا

**ماده 468**

در اجاره ی اشیا، مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل است.

**ماده 469**

مدت اجاره از روزی شروع می شود که بین طرفین مقرر شده و اگر در عقد اجاره، ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است.

**ماده 470**

در صحت اجاره، قدرت بر تسلیم عین مستأجره شرط است.

**ماده 471**

برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستأجره با بقای اصل آن ممکن باشد.

**ماده 472**

عین مستأجره باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است.

**ماده 473**

لازم نیست که موجر، مالک عین مستأجره باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.

**ماده 474**

مستأجر می تواند عین مستأجره را به دیگری اجاره دهد مگر این که در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

**ماده 475**

اجاره ی مال مشاع، جایز است لیکن تسلیم عین مستأجره موقوف است به اذن شریک.

**ماده 476**

موجر باید عین مستأجره را تسلیم مستأجر کند و در صورت امتناع، موجر اجبار می شود و در صورت تعذر اجبار، مستأجر خیار فسخ دارد.

**ماده 477**

۵۶

موجر باید عین مستأجره را در حالتی تسلیم نماید که مستأجر بتواند استفاده ی مطلوبه را بکند.

**ماده 478**

هر گاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده، مستأجر می تواند اجاره را فسخ کند یا به همان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستأجر ضرری نرسد مستأجر حق فسخ ندارد.

**ماده 479**

عیبی که موجب فسخ اجاره می شود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در

انتفاع باشد.

#### ماده 480

عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت، در عین مستأجره حادث شود موجب خیار است و اگر عیب در اثنای مدت اجاره حادث شود نسبت به بقیه ی مدت، خیار ثابت است.

#### ماده 481

هر گاه عین مستأجره به واسطه ی عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل می شود.

#### ماده 482

اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده معیوب در آید مستأجر حق فسخ ندارد و می تواند موجر را مجبور به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت.

#### ماده 483

اگر در مدت اجاره، عین مستأجره به واسطه ی حادثه، کلاً یا بعضاً تلف شود اجاره از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می شود و در صورت تلف بعض آن، مستأجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه ی تقلیل نسبی مال الاجاره نماید.

#### ماده 484

موجر نمی تواند در مدت اجاره، در عین مستأجره تغییری دهد که منافی مقصود مستأجر از استیجار باشد.

#### ماده 485

اگر در مدت اجاره، در عین مستأجره تعمیراتی لازم آید که تأخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستأجر نمی تواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین مستأجره کلاً یا بعضاً استفاده نماید. در این صورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

۵۷

#### ماده 486

تعمیرات و کلیه ی مخارجی که در عین مستأجره برای امکان انتفاع از آن لازم است به عهده ی مالک است مگر آن که شرط خلاف شده یا عرف بلد بر خلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستأجره لازم می باشد.

#### ماده 487

هر گاه مستأجر نسبت به عین مستأجره تعدی یا تفریط نماید و موجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد.



#### ماده 488

اگر شخص ثالثی بدون ادعای حقی در عین مستأجره یا منافع آن، مزاحم مستأجر گردد در صورتی که قبل از قبض باشد مستأجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود می تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه ی اجرت المثل به خود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط می تواند به مزاحم رجوع کند.

#### ماده 489

اگر شخصی که مزاحمت می نماید مدعی حق نسبت به عین مستأجره یا منافع آن باشد مزاحم نمی تواند عین مزبور را از ید مستأجر آن نزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستأجر هر دو.

#### ماده 490

مستأجر باید:

اولاً- در استعمال عین مستأجره به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند.  
ثانیاً- عین مستأجره را برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال نماید.  
ثالثاً- مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تأدیه کند و در صورت عدم تعیین موعد، نقداً باید بپردازد.

#### ماده 491

اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است به خصوصیت آن، منظور نبوده مستأجر می تواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر، مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

#### ماده 492

اگر مستأجر، عین مستأجره را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

#### ماده 493

۵۸

مستأجر نسبت به عین مستأجره ضامن نیست به این معنی که اگر عین مستأجره بدون تفریط یا تعدی او کلاً یا بعضاً تلف شود مسئول نخواهد بود ولی اگر مستأجر تفریط یا تعدی نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه ی تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد.

#### ماده 494

عقد اجاره به محض انقضای مدت برطرف می شود و اگر پس از انقضای آن، مستأجر، عین مستأجره را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاه دارد موجر برای مدت مزبور

مستحق اجرت المثل خواهد بود اگر چه مستأجر استیفای منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه ی مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت المثل بدهد که استیفای منفعت کرده باشد مگر این که مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید.

**ماده 495**

اگر برای مال الاجاره، ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت المثل مذکور در ماده ی فوق نخواهد بود.

**ماده 496**

عقد اجاره به واسطه ی تلف شدن عین مستأجره از تاریخ تلف، باطل می شود و نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستأجر مقرر است خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می گردد.

**ماده 497**

عقد اجاره به واسطه ی فوت موجر یا مستأجر باطل نمی شود لیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستأجره بوده است اجاره به فوت موجر باطل می شود و اگر شرط مباشرت مستأجر شده باشد به فوت مستأجر باطل می گردد.

**ماده 498**

اگر عین مستأجره به دیگری منتقل شود اجاره به حال خود باقی است مگر این که موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

**ماده 499**

هر گاه متولی با ملاحظه ی صرفه ی وقف، مال موقوفه را اجاره دهد اجاره به فوت او باطل نمی گردد.

**ماده 500**

در بیع شرط، مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که با بیع حق خیار ندارد اجاره دهد و اگر اجاره منافی با خیار بیع باشد باید به وسیله ی جعل خیار یا نحو آن، حق بیع را محفوظ دارد والا اجاره تاحدی که منافی با حق بیع باشد باطل خواهد بود.

**ماده 501**

۵۹

اگر در عقد اجاره، مدت به طور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد، اجاره برای یک روز یا یک ماه یا یک سال صحیح خواهد بود و اگر مستأجر، عین مستأجره را بیش از مدت های مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ی ید او را نخواهد موجر به موجب مراضات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف، مستحق اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.

#### ماده 502

اگر مستأجر در عین مستأجره بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آن را نخواهد داشت.

#### ماده 503

هر گاه مستأجر بدون اجازه ی موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند هر یک از موجر و مستأجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید در این صورت اگر در عین مستأجره نقصی حاصل شود بر عهده ی مستأجر است.

#### ماده 504

هر گاه مستأجر به موجب عقد اجاره، مجاز در بنا یا غرس بوده، موجر نمی تواند مستأجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضای مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستأجر باقی بماند موجر حق مطالبه ی اجر تالمثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستأجر حق مطالبه اجرت التمثل بنا یا درخت را خواهد داشت.

#### ماده 505

اقساط مال الاجاره که به علت نرسیدن موعد پرداخت آن، بر ذمه ی مستأجر مستقر نشده است به موت او حال نمی شود.

#### ماده 506

در اجاره ی عقار، آفت زراعت از هر قبیل که باشد به عهده ی مستأجر است مگر این که در عقد اجاره طور دیگری شرط شده باشد.

مبحث دوم - در اجاره حیوانات

#### ماده 507

در اجاره ی حیوان، تعیین منفعت، یا به تعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محمول باید به آن جا حمل شود.

#### ماده 508

در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محمول لازم نیست ولی مستأجر نمی تواند زیاده بر مقدار متعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و

۶۰

محل، معین شده باشد تعیین راکب یا محمول لازم است.

#### ماده 509

در اجاره ی حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجر در وقت معین محمول را به مقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.

## ماده 510

در اجاره ی حیوان لازم نیست که عین مستأجره، حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن به نوع معینی کافی خواهد بود.

## ماده 511

حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی را که برای سواری اجاره داده شده است نمی توان برای بارکشی استعمال نمود.

مبحث سوم - در اجاره اشخاص

## ماده 512

در اجاره ی اشخاص، کسی که اجاره می کند مستأجر و کسی که مورد اجاره واقع می شود اجیر و مال الاجاره، اجرت نامیده می شود.

## ماده 513

اقسام عمده ی اجاره ی اشخاص از قرار ذیل است:

1- اجاره ی خدمه و کارگران از هر قبیل؛

2- اجاره ی متصدیان حمل و نقل اشخاص یا مال التجاره، اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.

فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر

## ماده 514

خادم یا کارگر نمی تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امر معینی.

## ماده 515

اگر کسی بدون تعیین انتهای مدت، اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود به مدتی که مزد از قرار آن معین شده است. بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز یا هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود به یک روز یا یک هفته یا یک ماه یا یک سال خواهد بود و پس از انقضای مدت مزبور، اجاره برطرف می شود ولی اگر پس از انقضای مدت، اجیر به خدمت خود دوام دهد و موجر او را نگاه دارد، اجیر نظر به مراضات حاصله به همان طوری که در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بود مستحق اجرت خواهد شد.

فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل

## ماده 516

۶۱

تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از این که از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیایی که به آن ها سپرده می شود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیایی خواهند بود که برای

حمل به آن ها داده می شود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیا به آنان خواهد بود.

**ماده 517**

مفاد ماده 509 در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

فصل پنجم - در مزارعه و مساقات

مبحث اول - در مزارعه

**ماده 518**

مزارعه عقدی است که به موجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی به طرف دیگر می دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کنند.

**ماده 519**

در عقد مزارعه حصه ی هر یک از مزارع و عامل باید به نحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر به نحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.

**ماده 520**

در مزارعه، جایز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه ای از حاصل، مال دیگری نیز به طرف مقابل بدهد.

**ماده 521**

در عقد مزارعه ممکن است هر یک از بذر و عوامل، مال مزارع باشد یا عامل، در این صورت نیز حصه مشاع هر یک از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود.

**ماده 522**

در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین، مالک آن هم باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا به عنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آن را داشته باشد.

**ماده 523**

زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود، قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع، محتاج به عملیاتی باشد) از قبیل حفر نهر یا چاه و غیره (و عامل در حین عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت.

**ماده 524**

نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر این که بر حسب عرف بلد، معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر، عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد

۶۲

بود.

**ماده 525**



عقد مزارعه عقدی است لازم.

**ماده 526**

هر یک از عامل و مزارع می تواند در صورت غبن، معامله را فسخ کند.

**ماده 527**

هر گاه زمین به واسطه ی فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل، از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ می شود.

**ماده 528**

اگر شخص ثالثی قبل از این که زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آن را غصب کند، عامل مختار بر فسخ می شود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.

**ماده 529**

عقد مزارعه به فوت متعاملین یا احد آن ها باطل نمی شود مگر این که مباشرت عامل شرط شده باشد در این صورت به فوت او منفسخ می شود.

**ماده 530**

هر گاه کسی به مدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آن را به مزارعه داده باشد عقد مزارعه به فوت او منفسخ می شود.

**ماده 531**

بعد از ظهور ثمره ی زرع، عامل، مالک حصه ی خود از آن می شود.

**ماده 532**

در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد، عقد باطل است.

**ماده 533**

اگر عقد مزارعه به علتی باطل شود، تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب یا صاحب عمل بوده است به نسبت آن چه که مالک بوده، مستحق اجرت المثل خواهد بود. اگر بذر، مشترک بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز به نسبت بذر بین آن ها تقسیم می شود.

**ماده 534**

هر گاه عامل در اثنا یا در ابتدای عمل، آن را ترک کند و کسی نباشد که عمل را به جای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزارع، عامل را اجبار به انجام می کند و یا عمل را به خرج عامل ادامه می دهد و در صورت عدم امکان، مزارع حق فسخ دارد.

**ماده 535**

۶۳

اگر عامل، زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است.

### ماده 536

هر گاه عامل به طور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث، حاصل کم شود یا ضرر دیگر متوجه مزارع گردد عامل، ضامن تفاوت خواهد بود.

### ماده 537

هر گاه در عقد مزارعه، زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آن را زرع نماید مزارعه باطل و بر طبق ماده 533 رفتار می شود.

### ماده 538

هر گاه مزارعه در اثنای مدت، قبل از ظهور ثمره، فسخ شود، حاصل، مال مالک بذر است و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود.

### ماده 539

هر گاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر یک از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها مقرر بوده شریک در ثمره هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر یک به اخذ اجرت المثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاک خود که به حصه مقرر به طرف دیگر تعلق می گیرد مستحق خواهد بود.

### ماده 540

هر گاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد که زراعت را ازاله کند یا آن را به اخذ اجرت المثل ابقا نماید.

### ماده 541

عامل می تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا با دیگری شریک شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به دیگری، رضای مزارع لازم است.

### ماده 542

خراج زمین به عهده ی مالک است مگر این که خلاف آن شرط شده باشد. سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین یا متعارف است.

مبحث دوم - در مساقات

### ماده 543

مساقات معامله ای است که بین صاحب درخت و امثال آن با عامل در مقابل حصه ی مشاع معین از ثمره واقع می شود و ثمره اعم است از میوه و برگ گل و غیر آن.

### ماده 544

در هر مورد که مساقات باطل باشد یا فسخ شود تمام ثمره، مال مالک است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود.

#### ماده 545

مقررات راجعه به مزارعه که در مبحث قبل ذکر شده است در مورد عقد مساقات نیز مرعی خواهد بود مگر این که عامل نمی تواند بدون اجازه ی مالک، معامله را به دیگری واگذار یا با دیگری شرکت نماید.

فصل ششم - در مضاربه

#### ماده 546

مضاربه عقدی است که به موجب آن احد متعاملین سرمایه می دهد با قید این که طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند. صاحب سرمایه، مالک و عامل، مضارب نامیده می شود.

#### ماده 547

سرمایه باید وجه نقد باشد.

#### ماده 548

حصه ی هر یک از مالک و مضارب در منافع باید جز مشاع از کل از قبیل ربع یا ثلث و غیره باشد.

#### ماده 549

حصه های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر این که در عرف، منجزا معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف به آن گردد.

#### ماده 550

مضاربه عقدی است جایز.

#### ماده 551

عقد مضاربه به یکی از علل ذیل منفسخ می شود:

1- در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین؛

2- در صورت مفلس شدن مالک؛

3- در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح؛

4- در صورت عدم امکان تجارتي که منظور طرفین بوده.

#### ماده 552

هر گاه در مضاربه، برای تجارت، مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی شود لیکن پس از انقضای مدت، مضارب نمی تواند معامله بکند مگر به اجازه ی جدید مالک.

#### ماده 553

در صورتی که مضاربه، مطلق باشد) یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد (عامل می تواند

هر قسم تجارتي را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند.

#### ماده 554

مضارب نمی تواند نسبت به همان سرمایه با دیگری مضاربه کند یا آن را به غیر واگذار نماید مگر با اجازه ی مالک.

#### ماده 555

مضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت، متعارف و معمول بلد و زمان است به جا آورد ولی اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی به اجیر رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.

#### ماده 556

مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضاربه نمی شود مگر در صورت تعدی یا تفریط.

#### ماده 557

اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع، مال مالک باشد در این صورت معامله، مضاربه محسوب نمی شود و عامل، مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر این که معلوم شود که عامل، عمل را تبرعاً انجام داده است.

#### ماده 558

اگر شرط شود که مضارب، ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت، متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر این که به طور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف، مجاناً به مالک تملیک کند.

#### ماده 559

در حساب جاری یا حساب به مدت ممکن است با رعایت شرط قسمت اخیر ماده قبل، احکام مضاربه جاری و حق المضاربه به آن تعلق بگیرد.

#### ماده 560

به غیر از آن که فوقاً مذکور شد مضاربه تابع شرایط و مقرراتی است که به موجب عقد بین طرفین مقرر است.

فصل هفتم - در جعاله

#### ماده 561

جعاله عبارت است از التزام شخصی به ادای اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از این که طرف، معین باشد یا غیرمعین.

#### ماده 562

در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل می گویند.

ماده 563

۶۶

در جعالة، معلوم بودن اجرت من جميع الجهات، لازم نیست. بنابراین اگر کسی ملتزم شود که هر کس گمشده ی او را پیدا کند حصه ی مشاع معینی از آن، مال او خواهد بود جعالة صحیح است.

ماده 564

در جعالة، گذشته از عدم لزوم تعیین عامل، ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده 565

جعالة تعهدی است جایز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هر یک از طرفین می توانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثنای عمل، رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد.

ماده 566

هر گاه در جعالة، عمل دارای اجزای متعدد بوده و هر یک از اجزا، مقصود بالاصالة ی جاعل بوده باشد و جعالة فسخ گردد عامل از اجرت المسمی به نسبت عملی که کرده است مستحق خواهد بود اعم از این که فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل.

ماده 567

عامل وقتی مستحق جعل می گردد که متعلق جعالة را تسلیم کرده یا انجام داده باشد.

ماده 568

اگر عاملین متعدد، به شرکت هم عمل را انجام دهند هر یک به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل می گردد.

ماده 569

مالی که جعالة برای آن واقع شده است از وقتی که به دست عامل می رسد تا به جاعل رد کند در دست او امانت است.

ماده 570

جعالة بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلایی باطل است

باب سوم - در عقود معینه مختلفه

فصل هشتم - در شرکت

مبحث اول - در احکام شرکت

ماده 571

شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه.



#### ماده 572

شرکت، اختیاری است یا قهری.

۶۷

#### ماده 573

شرکت اختیاری، یا در نتیجه ی عقدی از عقود حاصل می شود یا در نتیجه ی عمل شرکا از قبیل مزج اختیاری یا قبول مالی مشاعاً در ازای عمل چند نفر و نحو این ها.

#### ماده 574

شرکت قهری، اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه ی امتزاج یا ارث، حاصل می شود.

#### ماده 575

هر یک از شرکا به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهام می باشد مگر این که برای یک یا چند نفر از آن ها در مقابل عملی، سهم زیادتری منظور شده باشد.

#### ماده 576

طرز اداره کردن اموال مشترک، تابع شرایط مقرره بین شرکا خواهد بود.

#### ماده 577

شریکی که در ضمن عقد به اداره کردن اموال مشترک مأذون شده است می تواند هر عملی را که لازمه ی اداره کردن است انجام دهد و به هیچ وجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفریط یا تعدی.

#### ماده 578

شرکا همه وقت می توانند از اذن خود رجوع کنند مگر این که اذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در این صورت مادام که شرکت باقی است حق رجوع ندارند.

#### ماده 579

اگر اداره کردن شرکت به عهده ی شرکای متعدد باشد به نحوی که هر یک به طور استقلال مأذون در اقدام باشد هر یک از آن ها می توانند منفرداً به اعمالی که برای اداره کردن لازم است اقدام کند.

#### ماده 580

اگر بین شرکا مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمی تواند بدون دیگری اقدام کند مدیری که به تنهایی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضا شرکا دیگر، در مقابل شرکا، ضامن خواهد بود اگر چه برای مأذونین، دیگر امکان فعلی برای مداخله در امر اداره کردن، موجود نبوده باشد.

#### ماده 581

تصرفات هر یک از شرکا در صورتی که بدون اذن یا خارج از حدود اذن باشد فضولی بوده

و تابع مقررات معاملات فضولی خواهد بود.

**ماده 582**

شریکی که بدون اذن یا در خارج از حدود اذن، تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است.

۶۸

**ماده 583**

هر یک از شرکا می تواند بدون رضایت شرکای دیگر سهم خود را جزئاً یا کلاً به شخص ثالثی منتقل کند.

**ماده 584**

شریکی که مال الشرکه در ید اوست، در حکم امین است و ضامن تلف و نقص آن نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی.

**ماده 585**

شریک غیرمأذون در مقابل اشخاصی که با آن ها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند.

**ماده 586**

اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی، مدت معین نشده باشد هر یک از شرکا هر وقت بخواهد می تواند رجوع کند.

**ماده 587**

شرکت به یکی از طرق ذیل مرتفع می شود:

1- در صورت تقسیم؛

2- در صورت تلف شدن تمام مال شرکت.

**ماده 588**

در موارد ذیل، شرکا، مأذون در تصرف اموال مشترکه نمی باشند:

1- در صورت انقضای مدت مأذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع؛

2- در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکا.

مبحث دوم - در تقسیم اموال شرکت

**ماده 589**

هر شریک المال می تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون ممنوع یا شرکا به وجه ملزومی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند.

**ماده 590**

در صورتی که شرکا بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا

چند نفر از آن ها به عمل آید و سهام دیگران به اشاعه باقی بماند.

#### ماده 591

هر گاه تمام شرکا به تقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم به نحوی که شرکا تراضی نمایند به عمل می آید و در صورت عدم توافق بین شرکا، حاکم اجبار به تقسیم می کند

۶۹

مشروط بر این که تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در این صورت اجبار جایز نیست و تقسیم باید به تراضی باشد.

#### ماده 592

هر گاه تقسیم برای بعضی از شرکا مضر و برای بعض دیگر بی ضرر باشد در صورتی که تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار می شود و اگر بر عکس تقاضا از طرف غیرمتضرر بشود شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمی شود.

#### ماده 593

ضرری که مانع از تقسیم می شود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداری که عادتاً قابل مسامحه نباشد.

#### ماده 594

هر گاه قنات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه و تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکا بر ضرر شریک یا شرکای دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکای متضرر می توانند به حاکم رجوع نمایند در این صورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم می تواند برای قلع ماده ی نزاع و دفع ضرر، شریک ممتنع را به اقتضای موقع به شرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند.

#### ماده 595

هر گاه تقسیم متضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصه ی یک یا چند نفر از شرکا از مالیت باشد تقسیم ممنوع است اگر چه شرکا تراضی نمایند.

#### ماده 596

در صورتی که اموال مشترک متعدد باشد قسمت اجباری در بعضی از آن ها ملازم با تقسیم باقی اموال نیست.

#### ماده 597

تقسیم ملک از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف علیهم جایز نیست.

#### ماده 598

ترتیب تقسیم آن است که اگر مال مشترک مثلی باشد به نسبت سهام شرکا افزاز می شود و اگر قیمی باشد بر حسب قیمت تعدیل می شود و بعد از افزاز یا تعدیل در صورت عدم

ترازی بین شرکا حصص آن ها به قرعه معین می گردد.

**ماده 599**

تقسیم بعد از آن که صحیحاً واقع شد لازم است و هیچ یک از شرکا نمی تواند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند.

**ماده 600**

۷۰

هر گاه در حصه یک یا چند نفر از شرکا عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم به آن نبوده، شریک یا شرکای مزبور حق دارند تقسیم را ب هم بزنند.

**ماده 601**

هر گاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل می شود.

**ماده 602**

هر گاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است در صورتی که مال غیر در تمام حصص مفروضاً به تساوی باشد تقسیم صحیح والا باطل است.

**ماده 603**

ممر و مجرای هر قسمتی که از متعلقات آن است بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت می شود.

**ماده 604**

کسی که در ملک دیگری حق ارتفاق دارد نمی تواند مانع از تقسیم آن ملک بشود ولی بعد از تقسیم، حق مزبور به حال خود باقی می ماند.

**ماده 605**

هر گاه حصه ی بعضی از شرکا، مجرای آب یا محل عبور حصه ی شریک دیگر باشد، بعد از تقسیم، حق مجری یا عبور ساقط نمی شود مگر این که سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق ارتفافی.

**ماده 606**

هر گاه ترکه میت قبل از ادا دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است طلبکار باید به هر یک از وراثت به نسبت سهم او رجوع کند و اگر یک یا چند نفر از وراثت، معسر شده باشد طلبکار می تواند برای سهم معسر یا معسرین نیز به وراثت دیگر رجوع کند.

فصل نهم - در ودیعه

مبحث اول - در کلیات

### ماده 607

ودیعه عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آن که آن را مجاناً نگاه دارد. ودیعه گذار مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین می گویند.

### ماده 608

در ودیعه قبول امین لازم است اگر چه به فعل باشد.

### ماده 609

۷۱

کسی می تواند مالی را به ودیعه گذارد که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد.

### ماده 610

در ودیعه، طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کس دیگر که برای معامله اهلیت ندارد به عنوان ودیعه قبول کند باید آن را به ولی او رد نماید و اگر در ید او ناقص یا تلف شود ضامن است.

### ماده 611

ودیعه عقدی است جایز.

مبحث دوم - در تعهدات امین

### ماده 612

امین باید مال ودیعه را به طوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آن را به طوری که نسبت به آن مال، متعارف است حفظ کند والا ضامن است.

### ماده 613

هر گاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال، تغییر آن ترتیب را لازم بداند می تواند تغییر دهد مگر این که مالک صریحاً نهی از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است.

### ماده 614

امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط.

### ماده 615

امین در مقام حفظ، مسئول وقایعی نمی باشد که دفع آن از اقتدار او خارج است.

### ماده 616

هر گاه رد مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع، احکام امین به او مترتب نشده و ضامن تلف و هرنقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگر



چه آن عیب یا نقص مستند به فعل او نباشد.

**ماده 617**

امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت، تصرفی در ودیعه کند یا به نحوی از انحا از آن منتفع گردد مگر با اجازه ی صریح یا ضمنی امانتگذار والا ضامن است.

**ماده 618**

اگر مال ودیعه در جعبه ی سربسته یا پاکت مختوم، به امین سپرده شده باشد حق ندارد آن را باز کند والا ضامن است.

۷۲

**ماده 619**

امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید.

**ماده 620**

امین باید مال ودیعه را به همان حالی که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط به عمل امین نباشد ضامن نیست.

**ماده 621**

اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری به جای آن اخذ کرده باشد باید آن چه را که در عوض گرفته است به امانتگذار بدهد ولی امانتگذار مجبور به قبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند.

**ماده 622**

اگر وارث امین، مال ودیعه را تلف کند باید از عهده ی مثل یا قیمت آن بر آید اگر چه عالم به ودیعه بودن مال نبوده باشد.

**ماده 623**

منافع حاصله از ودیعه مال مالک است.

**ماده 624**

امین باید مال ودیعه را فقط به کسی که آن را از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا به کسی که مأذون در اخذ می باشد مسترد دارد و اگر به واسطه ی ضرورتی بخواهد آن را رد کند و به کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم رد نماید.

**ماده 625**

هر گاه مستحق للغير بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آن را به مالک حقیقی رد کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام اموال مجهول المالک است.

**ماده 626**

اگر کسی مال خود را به ودیعه گذارد ودیعه به فوت امانتگذار، باطل و امین، ودیعه را

نمی تواند رد کند مگر به وراث او.

**ماده 627**

در صورت تعدد وراث و عدم توافق بین آن ها مال ودیعه باید به حاکم رد شود.

**ماده 628**

اگر در احوال شخص امانتگذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانتگذار محجور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمی توان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد.

**ماده 629**

۷۳

اگر مال محجوری به ودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع حجر به مالک مسترد شود.

**ماده 630**

اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت، ودیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر این که از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.

**ماده 631**

هر گاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است: بنابراین مستأجر نسبت به عین مستأجره، قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آن ها ضامن نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک به استرداد از تاریخ مطالبه ی او و امتناع متصرف با امکان رد، متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگر چه مستند به فعل او نباشد.

**ماده 632**

کاروانسرادار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آن ها نسبت به اشیا و اسباب یا البسه ی واردین وقتی مسئول می باشند که اشیا و اسباب یا البسه نزد آن ها ایداع شده باشد و یا این که بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد.

مبحث سوم - در تعهدات امانتگذار

**ماده 633**

امانتگذار باید مخارجی را که امانتدار برای حفظ مال ودیعه کرده است به او بدهد.

**ماده 634**

هر گاه رد مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده ی امانتگذار است.

فصل دهم - در عاریه

ماده 635

عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف دیگر اجازه می دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود. عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند.

ماده 636

عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می دهد اگر چه مالک عین نباشد.

ماده 637

هر چیزی که بتوان با بقای اصلش از آن منتفع شد می تواند موضوع عقد عاریه گردد. ۷۴

منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلایی باشد.

ماده 638

عاریه عقدی است جایز و به موت هر یک از طرفین منفسخ می شود.

ماده 639

هر گاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند معیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر این که عرفاً مسبب محسوب شود. همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آن ها نیز جاری می باشد.

ماده 640

مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی.

ماده 641

مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر این که در غیر مورد اذن، استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده 642

اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کسر و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط به عمل او نباشد.

ماده 643

اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده 644

در عاریه ی طلا و نقره اعم از مسکوک و غیرمسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد.

### ماده 645

در رد عاریه باید مفاد مواد 624 و 626 تا 630 رعایت شود.

### ماده 646

مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده ی مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر این که شرط خاصی شده باشد.

### ماده 647

مستعیر نمی تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معیر.

فصل یازدهم - در قرض

### ماده 648

قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر

۷۵

تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل، قیمت یوم الرد را بدهد.

### ماده 649

اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم، تلف یا ناقص شود از مال مقترض است.

### ماده 650

مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگر چه قیمتاً ترقی یا تنزل کرده باشد.

### ماده 651

اگر برای ادای قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد مقترض نمی تواند قبل از انقضا مدت، طلب خود را مطالبه کند.

### ماده 652

در موقع مطالبه، حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساطی قرار می دهد.

### ماده 653

منسوخ است.

فصل دوازدهم - در قمار و گروبندی

### ماده 654

قمار و گروبندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه ی تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است.

### ماده 655

در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیرزنی گروبندی جائز و مفاد

ماده ی قبل در مورد آن ها رعایت نمی شود.

فصل سیزدهم - در وکالت

مبحث اول - در کلیات

ماده 656

وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.

ماده 657

تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است.

ماده 658

وکالت ایجاباً و قبولاً به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می شود.

ماده 659

۷۶

وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت.

ماده 660

وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی.

ماده 661

در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.

ماده 662

وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد. وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.

ماده 663

وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.

ماده 664

وکیل در محاکمه، وکیل در قبض حق نیست مگر این که قراین دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق، وکیل در مرافعه نخواهد بود.

ماده 665

وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر این که قرینه ی قطعی دلالت بر آن کند. مبحث دوم - در تعهدات وکیل

ماده 666

هر گاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب



می گردد مسئول خواهد بود.

#### ماده 667

وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آن چه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست، تجاوز نکند.

#### ماده 668

وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آن چه را که به جای او دریافت کرده است به او رد کند.

#### ماده 669

هر گاه برای انجام یک امر، دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچ یک از آن ها نمی تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر این که هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد، در این صورت هر کدام می تواند به تنهایی آن امر را به جا آورد.

۷۷

#### ماده 670

در صورتی که دو نفر به نحو اجتماع، وکیل باشند به موت یکی از آن ها وکالت دیگری باطل می شود.

#### ماده 671

وکالت در هر امر، مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر این که تصریح به عدم وکالت باشد.

#### ماده 672

وکیل در امری نمی تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر این که صریحاً یا به دلالت قرائن، وکیل در توکیل باشد.

#### ماده 673

اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته، انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی واگذار کند هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می شود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم - در تعهدات موکل

#### ماده 674

موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است، انجام دهد. در مورد آن چه که در خارج از حدود وکالت انجام داده است موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت مگر این که اعمال فضولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.

### ماده 675

موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر این که در عقد وکالت، طور دیگر مقرر شده باشد.

### ماده 676

حق الوکاله ی وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است و اگر عادت مسلمی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است.

### ماده 677

اگر در وکالت، مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد.

مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضای وکالت

### ماده 678

وکالت به طرق ذیل مرتفع می شود:

۷۸

1- به عزل موکل؛

2- به استعفای وکیل؛

3- به موت یا جنون وکیل یا موکل.

### ماده 679

موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر این که وکالت وکیل و یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

### ماده 680

تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است.

### ماده 681

بعد از این که وکیل استعفا داد مادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است می تواند در آن چه وکالت داشته اقدام کند.

### ماده 682

محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود مگر در اموری که حجر، مانع از توکیل در آنها نمی باشد و همچنین است محجوریت وکیل مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.

### ماده 683



هر گاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا به طور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد به جا آورد مثل این که مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ می شود.

فصل چهاردهم - در ضمان عقدی

مبحث اول - در کلیات

ماده 684

عقد ضمان عبارت است از این که شخصی مالی را که بر ذمه ی دیگری است به عهده بگیرد. متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث رامضمون عنه یا مدیون اصلی می گویند.

ماده 685

در ضمان، رضای مدیون اصلی شرط نیست.

ماده 686

ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.

ماده 687

۷۹

ضامن شدن از محجور و میت صحیح است.

ماده 688

ممکن است از ضامن ضمانت کرد.

ماده 689

هر گاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحیح است.

ماده 690

در ضمان شرط نیست که ضامن مالدار باشد لیکن اگر مضمون له در وقت ضمان به عدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد می تواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد، غیرمملی شود مضمون له خیاری نخواهد داشت.

ماده 691

ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است.

ماده 692

در دین حال، ممکن است ضامن برای تأدیه آن اجلی معین کند و همچنین می تواند در دین مؤجل تعهد پرداخت فوری آن را بنماید.

ماده 693



مضمون له می تواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه ی رهن کند اگر چه دین اصلی رهنی نباشد.

**ماده 694**

علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می نماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون این که بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین به نحو تردید باطل است.

**ماده 695**

معرفت تفصیلی ضامن به شخص مضمون له یا مضمون عنه لازم نیست.

**ماده 696**

هر دینی را ممکن است ضمانت نمود اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد.

**ماده 697**

ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق للغیر در آمدن آن جایز است.

مبحث دوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون له

**ماده 698**

۸۰

بعد از این که ضمان به طور صحیح واقع شد ذمه ی مضمون عنه بری و ذمه ی ضامن به مضمون له مشغول می شود.

**ماده 699**

تعلیق در ضمان مثل این که ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است ولی التزام به تأدیه ممکن است معلق باشد.

**ماده 700**

تعلیق ضمان به شرایط صحت آن مثل این که ضامن قید کند که اگر مضمون عنه مدیون باشد، من ضامنم، موجب بطلان آن نمی شود.

**ماده 701**

ضمان، عقدی است لازم و ضامن یا مضمون له نمی توانند آن را فسخ کنند مگر در صورت اعسار ضامن به طوری که در ماده 690 مقرر است یا در صورت بودن حق فسخ نسبت به دین مضمون به و یا در صورت تخلف از مقررات عقد.

**ماده 702**

هر گاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمی تواند قبل از انقضای مدت، مطالبه ی طلب خود را از ضامن کند اگر چه دین، حال باشد.

### ماده 703

در ضمان حال، مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد اگر چه دین، موجب باشد.

### ماده 704

ضمان مطلق، محمول به حال است مگر آن که به قرائن معلوم شود که موجب بوده است.

### ماده 705

ضمان موجب به فوت ضامن، حال می شود.

### ماده 706

حذف شد.

### ماده 707

اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند ضامن بری نمی شود مگر این که مقصود، ابرا از اصل دین باشد.

### ماده 708

کسی که ضامن درک مبیع است در صورت فسخ بیع به سبب اقاله یا خیار از ضمان بری می شود.

مبحث سوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه

### ماده 709

۸۱

ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد مگر بعد از ادای دین ولی می تواند در صورتی که مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی براءت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی شده باشد رجوع کند.

### ماده 710

اگر ضامن با رضایت مضمون له حواله کند به کسی که دین را بدهد و آن شخص قبول نماید مثل آن است که دین را ادا کرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنین است حواله مضمون له به عهده ی ضامن.

### ماده 711

اگر ضامن دین را تأدیه کند و مضمون عنه آن را ثانیاً بپردازد ضامن حق رجوع به مضمون له نخواهد داشت و باید به مضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه می تواند از مضمون له آن چه را که گرفته است مسترد دارد.

### ماده 712

هر گاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع به مضمون عنه دارد.

### ماده 713



اگر ضامن به مضمون له کمتر از دین داده باشد زیاده بر آن چه داده نمی تواند از مدیون مطالبه کند اگر چه دین را صلح به کمتر کرده باشد.

**ماده 714**

اگر ضامن زیادتز از دین به داین بدهد حق رجوع به زیاده ندارد مگر در صورتی که به اذن مضمون عنه داده باشد.

**ماده 715**

هر گاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آن را بدهد مادام که دین حال نشده است نمی تواند از مدیون مطالبه کند.

**ماده 716**

در صورتی که دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند می تواند رجوع به مضمون عنه نماید هر چند ضمان، مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آن که مضمون عنه اذن به ضمان موجب داده باشد.

**ماده 717**

هر گاه مضمون عنه دین را ادا کند ضامن بری می شود هر چند ضامن به مضمون عنه اذن در ادا نداده باشد.

**ماده 718**

هر گاه مضمون له ضامن را از دین ابرا کند ضامن و مضمون عنه هر دو بری می شوند.

**۸۲**

**ماده 719**

هر گاه مضمون له ضامن را ابرا یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

**ماده 720**

ضامنی که به قصد تبرع، ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

مبحث چهارم - در اثر ضمان بین ضامنین

**ماده 721**

هر گاه اشخاص متعدد از یک شخص برای یک قرض به نحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون له به هر یک از آن ها فقط به قدرسهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تأدیه نماید به هر یک از ضامنین دیگر که اذن تأدیه داده باشد می تواند به قدر سهم او رجوع کند.

**ماده 722**

ضامن ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و باید به مضمون عنه خود رجوع کند و به

همین طریق هر ضامنی به مضمون عنه خود رجوع می کند تا به مدیون اصلی برسد.

**ماده 723**

ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به دین دیگری ملتزم شود. در این صورت تعلیق به التزام، مبطل نیست مثل این که کسی التزام خود را به دین مدیون معلق به عدم او نماید.

فصل پانزدهم - در حواله

**ماده 724**

حواله عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه ی مدیون به ذمه ی شخص ثالثی منتقل می گردد. مدیون را محیل، طلبکار را محتال، شخص ثالث را محال علیه می گویند.

**ماده 725**

حواله محقق نمی شود مگر با رضای محتال و قبول محال علیه.

**ماده 726**

اگر در مورد حواله، محیل مدیون محتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود.

**ماده 727**

برای صحت حواله لازم نیست که محال علیه مدیون به محیل باشد در این صورت محال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است.

**ماده 728**

در صحت حواله، ملائت محال علیه شرط نیست.

**ماده 729**

۸۳

هر گاه در وقت حواله، محال علیه معسر بوده و محتال جاهل به اعسار او باشد محتال می تواند حواله را فسخ و به محیل رجوع کند.

**ماده 730**

پس از تحقق حواله، ذمه ی محیل از دینی که حواله داده بری و ذمه ی محال علیه مشغول می شود.

**ماده 731**

در صورتی که محال علیه مدیون محیل نبوده بعد از ادای وجه حواله می تواند به همان مقداری که پرداخته است رجوع به محیل نماید.

**ماده 732**

حواله عقدی است لازم و هیچ یک از محیل و محتال و محال علیه نمی تواند آن را فسخ کند مگر در مورد ماده 729 و یا در صورتی که خیار فسخ شرط شده باشد.

**ماده 733**

اگر در بیع، بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن را به شخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بایع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل می شود و اگر محتال ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد دارد ولی اگر بیع به واسطه ی فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن محال علیه بری و بایع یا مشتری می تواند به یکدیگر رجوع کند. مفاد این ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود.

فصل شانزدهم - در کفالت

ماده 734

کفالت عقدی است که به موجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می کند. متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می گویند.

ماده 735

کفالت به رضای کفیل و مکفول له واقع می شود.

ماده 736

در صحت کفالت، علم کفیل به ثبوت حقی بر عهده ی مکفول، شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول له کافی است اگر چه مکفول منکر آن باشد.

ماده 737

کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.

ماده 738

ممکن است شخص دیگری کفیل کفیل شود.

۸۴

ماده 739

در کفالت مطلق، مکفول له هر وقت بخواهد می تواند احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد، حق مطالبه ندارد.

ماده 740

کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده استحضار نماید والا باید از عهده ی حقی که بر عهده مکفول ثابت می شود بر آید.

ماده 741

اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد باید به نحوی که ملتزم شده است عمل کند.

ماده 742

اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند

مگر این که عقد منصرف به محل دیگر باشد.

**ماده 743**

اگر مکفول غایب باشد به کفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده می شود.

**ماده 744**

اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا برخلاف شرایطی که کرده اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری می شود و همچنین اگر مکفول له بر خلاف مقرر بین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم به قبول نیست.

**ماده 745**

هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذی حق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند والا باید از عهده ی حقی که بر او ثابت شود بر آید.

**ماده 746**

در موارد ذیل کفیل بری می شود:

- 1- در صورت حاضر کردن مکفول به نحوی که متعهد شده است؛
- 2- در صورتی که مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود؛
- 3- در صورتی که ذمه ی مکفول به نحوی از انحا از حقی که مکفول له بر او دارد بری شود؛
- 4- در صورتی که مکفول له کفیل را بری نماید؛
- 5- در صورتی که حق مکفول له به نحوی از انحا به دیگری منتقل شود؛
- 6- در صورت فوت مکفول.

۸۵

**ماده 747**

هر گاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول آن امتناع نماید کفیل می تواند احضار مکفول و امتناع مکفول له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم اثبات نماید.

**ماده 748**

فوت مکفول له موجب برائت کفیل نمی شود.

**ماده 749**

هر گاه یک نفر در مقابل چند نفر، از شخصی کفالت نماید به تسلیم او به یکی از آن ها در مقابل دیگران بری نمی شود.

**ماده 750**

در صورتی که شخصی کفیل کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آن ها که مکفول اصلی را حاضر کرد او و سایرین بری می شوند و هر کدام که به یکی از جهات مزبور در ماده 746 بری شد کفیل های مابعد او هم بری می شوند.

**ماده 751**

هر گاه کفالت به اذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی را که به عهده ی او است ادا نماید و یا به اذن او ادای حق کند می تواند به مکفول رجوع کرده آن چه را که داده اخذ کند و اگر هیچ یک به اذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت.

فصل هفدهم - در صلح

**ماده 752**

صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی، در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

**ماده 753**

برای صحت صلح، طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

**ماده 754**

هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

**ماده 755**

صلح با انکار دعوا نیز جایز است بنابراین درخواست صلح، اقرار محسوب نمی شود.

**ماده 756**

حقوق خصوصی که از جرم تولید می شود ممکن است مورد صلح واقع شود.

**ماده 757**

۸۶

صلح بلاعوض نیز جایز است.

**ماده 758**

صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه ی معامله را که به جای آن واقع شده است می دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح، عین باشد در مقابل عوض، نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون این که شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

**ماده 759**

حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

**ماده 760**





صلح، عقد لازم است اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله.

**ماده 761**

صلحی که در مورد تنازع یا مبنی بر تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچ یک نمی تواند آن را فسخ کند اگر چه به ادعای غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار.

**ماده 762**

اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است.

**ماده 763**

صلح به اکراه نافذ نیست.

**ماده 764**

تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است.

**ماده 765**

صلح دعوی مبتنی بر معامله ی باطله، باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است.

**ماده 766**

اگر طرفین به طور کلی تمام دعاوی واقعی و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشأ دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر این که صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد.

**ماده 767**

اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است.

**ماده 768**

۸۷

در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می گیرد متعهد شود که نفقه ی معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرف مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

**ماده 769**

در تعهد مذکوره در ماده ی قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع، نفقه به وراث او داده شود.

**ماده 770**

صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع می شود به ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه، فسخ

نمی شود مگر این که شرط شده باشد.

فصل هجدهم - در رهن

ماده 771

رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می دهد. رهن دهنده را راهن و طرف دیگر را مرتهن می گویند.

ماده 772

مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.

ماده 773

هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی تواند مورد رهن واقع شود.

ماده 774

مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.

ماده 775

برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدی که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

ماده 776

ممکن است یک نفر مالی را در مقابل دو یا چند دین که به دو یا چند نفر دارد رهن بدهد در این صورت مرتهنین باید به تراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دو نفر یک مال را به یک نفر در مقابل طلبی که از آن ها دارد رهن بدهند.

ماده 777

در ضمن عقد رهن یا به موجب عقد علی حده، ممکن است راهن مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را ادا ننمود مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب

۸۸

خود را استیفا کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه ی او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.

ماده 778

اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است.

ماده 779

هر گاه مرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و راهن هم برای فروش آن و ادای دین حاضر نگردد مرتهن به حاکم رجوع می نماید تا اجبار به بیع یا ادای دین به نحو

دیگر بکند.

**ماده 780**

برای استیفای طلب خود از قیمت رهن، مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت.

**ماده 781**

اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود مازاد، مال مالک آن است و اگر بر عکس حاصل فروش کمتر باشد مرتهن باید برای نقیصه به رهن رجوع کند.

**ماده 782**

در مورد قسمت اخیر ماده ی قبل اگر رهن مفلس شده باشد مرتهن با غرماء شریک می شود.

**ماده 783**

اگر رهن مقداری از دین را اداء کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن می تواند تمام آن را تا کامل دین نگاه دارد مگر این که بین رهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

**ماده 784**

تبدیل رهن به مال دیگر به تراضی طرفین جائز است.

**ماده 785**

هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح به عنوان متعلقات جز مبیع محسوب می شود در رهن نیز داخل خواهد بود.

**ماده 786**

ثمره ی رهن و زیادتی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزو رهن خواهد بود و در صورتی که منفصل باشد متعلق به رهن است مگر این که ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

**ماده 787**

۸۹

عقد رهن نسبت به مرتهن جائز و نسبت به رهن لازم است و بنابراین مرتهن می تواند هر وقت بخواهد آن را بر هم زند ولی رهن نمی تواند قبل از این که دین خود را ادا نماید و یا به نحوی از انحا قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.

**ماده 788**

به موت رهن یا مرتهن رهن منفسخ نمی شود ولی در صورت فوت مرتهن رهن می تواند تقاضا نماید که رهن به تصرف شخص ثالثی که به تراضی او و ورثه معین می شود داده

شود. در صورت عدم تراضی، شخص مزبور از طرف حاکم معین می شود.

**ماده 789**

رهن در ید مرتهن امانت محسوب است و بنابراین مرتهن مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر.

**ماده 790**

بعد از برائت ذمه ی مدیون، رهن در ید مرتهن امانت است لیکن اگر با وجود مطالبه، آن را رد ننماید ضامن آن خواهد بود اگر چه تقصیر نکرده باشد.

**ماده 791**

اگر عین مرهونه به واسطه ی عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

**ماده 792**

وکالت مزبور در ماده 777 شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

**ماده 793**

راهن نمی تواند در رهن تصرفی کند که منافی حق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن.

**ماده 794**

راهن می تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافی حقوق مرتهن هم نباشد به عمل آورد بدون این که مرتهن بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است.

فصل نوزدهم - در هبه

**ماده 795**

هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می کند، تملیک کننده واهب، طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می گویند.

**ماده 796**

واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد.

۹۰

**ماده 797**

واهب باید مالک مالی باشد که هبه می کند.

**ماده 798**

هبه واقع نمی شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از این که مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد.

ماده 799

در هبه به صغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی معتبر است.

ماده 800

در صورتی که عین موهوبه در ید متهب باشد محتاج به قبض نیست.

ماده 801

هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب می تواند شرط کند که متهب مالی را به او هبه کند یا عمل مشروعی را مجاناً به جا آورد.

ماده 802

اگر قبل از قبض، واهب یا متهب فوت کند هبه باطل می شود.

ماده 803

بعد از قبض نیز واهب می تواند با بقای عین موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل:

1- در صورتی که متهب پدر یا مادر و یا اولاد واهب باشد؛

2- در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد؛

3- در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهراً مثل این که متهب به واسطه ی فلس محجور شود خواه اختیاراً مثل این که عین موهوبه به رهن داده شود؛

4- در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود.

ماده 804

در صورت رجوع واهب نمات عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.

ماده 805

بعد از فوت واهب یا متهب رجوع ممکن نیست.

ماده 806

هر گاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد.

ماده 807

اگر کسی مالی را به عنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد.

۹۱

قسمت سوم - در اخذ به شفعه

ماده 808

هر گاه مال غیرمنقول قابل تقسیمی، بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک، حصه ی خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که



مشتری داده است به او بدهد و حصه ی مبیعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند.

**ماده 809**

هر گاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.

**ماده 810**

اگر ملک دو نفر در ممر یا مجری مشترک باشد و یکی از آنها ملک خود را با حق ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه دارد اگر چه در خود ملک، مشاعاً شریک نباشد ولی اگر ملک را بدون ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه ندارد.

**ماده 811**

اگر حصه ی یکی از دو شریک، وقف باشد متولی یا موقوف علیهم حق شفعه ندارد.

**ماده 812**

اگر مبیع، متعدد بوده و بعض آن قابل شفعه و بعض دیگر قابل شفعه نباشد حق شفعه را می توان نسبت به بعضی که قابل شفعه است به قدر حصه ی آن بعض از ثمن اجرا نمود.

**ماده 813**

در بیع فاسد، حق شفعه نیست.

**ماده 814**

خیاری بودن بیع مانع از اخذ به شفعه نیست.

**ماده 815**

حق شفعه را نمی توان فقط نسبت به یک قسمت از مبیع اجرا نمود. صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید.

**ماده 816**

اخذ به شفعه، هر معامله ای را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل می نماید.

**ماده 817**

در مقابل شریکی که به حق شفعه تملک می کند مشتری ضامن درک است نه بایع لیکن اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع به مشتری نخواهد داشت.

۹۲

**ماده 818**

مشتری نسبت به عیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ به شفعه در ید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ به شفعه و مطالبه، در صورتی که تعدی یا تفریط

نکرده باشد.

#### ماده 819

نمآتی که قبل از اخذ به شفعه در مبیع حاصل می شود در صورتی که منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفیع است ولی مشتری می تواند بنایی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند.

#### ماده 820

هر گاه معلوم شود که مبیع، حین البیع معیوب بوده و مشتری ارش گرفته است شفیع در موقع اخذ به شفعه مقدار ارش را از ثمن کسر می گذارد. حقوق مشتری در مقابل بایع راجع به درک مبیع همان است که در ضمن عقد بیع، مذکور شده است.

#### ماده 821

حق شفعه فوری است.

#### ماده 822

حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط آن به هر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع می شود.

#### ماده 823

حق شفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وراث او منتقل می شود.

#### ماده 824

هر گاه یک یا چند نفر از وراث، حق خود را اسقاط کند باقی وراث نمی توانند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید یا از آن صرف نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نمایند.

قسمت چهارم - در وصایا و ارث

باب اول - در وصایا

فصل اول - در کلیات

#### ماده 825

وصیت بر دو قسم است: تملیکی و عهدی.

#### ماده 826

وصیت تملیکی عبارت است از این که کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند. وصیت عهدی عبارت است از این که شخصی یک یا

۹۳

چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور می نماید. وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له، مورد وصیت موصی به،

کسی که به موجب وصیت عهدی، ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده می شود وصی نامیده می شود.

**ماده 827**

تملیک به موجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی.

**ماده 828**

هر گاه موصی له غیر محصور باشد مثل این که وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست.

**ماده 829**

قبول موصی له قبل از فوت موصی مؤثر نیست و موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتی که موصی له موصی به را قبض کرده باشد.

**ماده 830**

نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است بنابراین اگر موصی له قبل از فوت موصی وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت می تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به را قبض کرد دیگر نمی تواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست.

**ماده 831**

اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.

**ماده 832**

موصی له می تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می شود.

**ماده 833**

ورثه ی موصی نمی تواند در موصی به تصرف کند مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است. اگر تأخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم موصی له را مجبور می کند که تصمیم خود را معین نماید.

**ماده 834**

در وصیت عهدی، قبول شرط نیست لیکن وصی می تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگر چه جاهل بر وصایت بوده باشد.

فصل دوم - در موصی

۹۴

**ماده 835**

موصی باید نسبت به مورد وصیت، جایزالتصرف باشد.

**ماده 836**

هر گاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگر از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هر گاه اتفاقاً منتهی به موت نشد وصیت نافذ خواهد بود.

**ماده 837**

اگر کسی به موجب وصیت، یک یا چند نفر از ورثه ی خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست.

**ماده 838**

موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند.

**ماده 839**

اگر موصی ثانیاً وصیتی بر خلاف وصیت اول نماید وصیت دوم صحیح است.  
فصل سوم - در موصی به

**ماده 840**

وصیت به صرف مال در امر غیر مشروع باطل است.

**ماده 841**

موصی به باید ملک موصی باشد و وصیت به مال غیر ولو با اجازه ی مالک باطل است.

**ماده 842**

ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

**ماده 843**

وصیت به زیاده بر ثلث ترکه، نافذ نیست مگر به اجازه ی وراث و اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است.

**ماده 844**

هر گاه موصی به، مال معینی باشد آن مال تقویم می شود اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد، مال ورثه است مگر این که اجازه کند.

**ماده 845**

میزان ثلث به اعتبار دارایی موصی در حین وفات معین می شود نه به اعتبار دارایی او در حین وصیت.

**ماده 846**

هر گاه موصی به منافع ملکی باشد دائماً یا در مدت معین به طریق ذیل از ثلث اخراج

می شود:

بدواً عین ملک با منافع آن تقویم می شود سپس ملک مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می شود. اگر موصی به منافع دائمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد قیمت ملک با ملاحظه ی منافع از ثلث محسوب می شود.

**ماده 847**

اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر این که در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

**ماده 848**

اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث، موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد بود.

**ماده 849**

اگر موصی زیاده بر ثلث را به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد و ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند به همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام یک دفعه باشد زیاده از همه کسر می شود.

فصل چهارم - در موصی له

**ماده 850**

موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است.

**ماده 851**

وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملک او منوط است بر این که زنده متولد شود.

**ماده 852**

اگر حمل در نتیجه ی جرمی سقط شود موصی به به ورثه او می رسد مگر این که جرم مانع ارث باشد.

**ماده 853**

اگر موصی لهم متعدد و محصور باشند موصی به بین آن ها بالسویه تقسیم می شود مگر این که موصی طور دیگر مقرر داشته باشد.

فصل پنجم - در وصی

**ماده 854**

موصی می تواند یک یا چند نفر وصی معین نماید، در صورت تعدد، اوصیا باید مجتمعاً عمل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک.



**ماده 855**

موصی می تواند چند نفر را به نحو ترتیب، وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هكذا.

**ماده 856**

صغیر را می توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد. در این صورت اجرای وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.

**ماده 857**

موصی می تواند یک نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید. حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود.

**ماده 858**

وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت در ید او می باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی و تفریط.

**ماده 859**

وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند والا ضامن و منعزل است.

**ماده 860**

غیر از پدر و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند.  
باب دوم - در ارث

فصل اول - در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

**ماده 861**

موجب ارث دو امر است: نسب و سبب.

**ماده 862**

اشخاصی که به موجب نسب ارث می برند سه طبقه اند:

1- پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

2- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آن ها.

3- اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آن ها.

**ماده 863**

وارثین طبقه ی بعد وقتی ارث می برند که از وارثین طبقه ی قبل کسی نباشد.

**ماده 864**

از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

ماده 865

۹۷

اگر در شخص واحد موجبات متعدده ی ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات ارث می برد مگر این که بعضی از آن ها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می برد.

ماده 866

در صورت نبودن وارث، امر ترکه ی متوفی راجع به حاکم است.

فصل دوم - در تحقق ارث

ماده 867

ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می کند.

ماده 868

مالکیت ورثه نسبت به ترکه ی متوفی مستقر نمی شود مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه ی میت تعلق گرفته.

ماده 869

حقوق و دیونی که به ترکه ی میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن ادا شود از قرار ذیل است:

1- قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است؛

2- دیون و واجبات مالی متوفی؛

3- وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه ی آن ها.

ماده 870

حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبوره مقرر است تأدیه شود و مابقی اگر باشد بین وراثت تقسیم گردد.

ماده 871

هر گاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تأدیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می توانند آن را بر هم زنند.

ماده 872

اموال غائب مفقودالاثرت تقسیم نمی شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضای مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده 873

اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تأخر هیچ یک معلوم

نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند مگر آن که موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند.

۹۸

#### ماده 874

اگر اشخاصی که بین آن ها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آن ها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد فقط آن که تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می برد.

فصل سوم - در شرایط و جمله از موانع ارث

#### ماده 875

شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صوتی ارث می برد که نطفه ی او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

#### ماده 876

با شک در حیات، حین ولادت، حکم وراثت نمی شود.

#### ماده 877

در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه، امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

#### ماده 878

هر گاه در حین موت مورث، حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگر می گردد. تقسیم ارث به عمل نمی آید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچ یک از سایر وراثت نباشد و آن ها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه ی دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه ی هر یک از وراثت مراعات تا حال حمل معلوم شود.

#### ماده 879

اگر بین وراثت، غایب مفقودالاثری باشد سهم او کنار گذارده می شود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه ی او به سایر وراثت بر می گردد والا به خود او یا به ورثه او می رسد.

#### ماده 880

قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می شود اعم از این که قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری.

#### ماده 881

در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود.

**ماده 881**

۹۹

(مکرر) کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه ی متوفای کافری، مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی برند اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.

**ماده 882**

بعد از لعان، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او، لعان واقع شده، از پدر و پدر از او ارث نمی برد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث می برند.

**ماده 883**

هر گاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث می برد لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی برند.

**ماده 884**

ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد لیکن اگر حرمت رابطه ای که طفل ثمره ی آن است نسبت به یکی از ابوین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه ی اکراه یا شبهه ی زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می برد و بالعکس.

**ماده 885**

اولاد و اقوام کسانی که به موجب ماده 880 از ارث ممنوع می شوند محروم از ارث نمی باشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از جد مقتول خود ارث می برد اگر وراثت نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

فصل چهارم - در حجب

**ماده 886**

حجب حالت وارثی است که به واسطه ی بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً محروم می شود.

**ماده 887**

حجب بر دو قسم است: قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می گردد، مثل برادرزاده که به واسطه بودن برادر یا خواهر متوفی، از ارث محروم می شود یا برادر ابی که با بودن برادر ابوینی از ارث محروم می گردد؛  
قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی به حد ادنی نازل می گردد مثل تنزل حصه ی شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه ی زن از

ربع به ثمن در صورتی که برای زوج او اولاد باشد.

#### ماده 888

ضابطه ی حجب از اصل ارث، رعایت اقربیت به میت است. بنابراین هر طبقه از وراثت، طبقه ی بعد را از ارث محروم می نماید مگر در مورد ماده 936 و موردی که وارث دورتر

۱۰۰

بتواند به سمت قائم مقامی ارث ببرد که در این صورت هر دو ارث می برند.

#### ماده 889

در بین وراثت طبقه ی اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولاد او هر قدر که پایین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر یک از ابویین متوفی که زنده باشد ارث می برند ولی در بین اولاد، اقرب به میت، ابعد را از ارث محروم می نماید.

#### ماده 890

در بین وراثت طبقه ی دوم اگر برای متوفی برادر یا خواهری نباشد اولاد اخوه، هر قدر که پایین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هر یک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث می برند لیکن در بین اجداد یا اولاد اخوه، اقرب به متوفی ابعد را از ارث محروم می کند. مفاد این ماده در مورد وارث طبقه سوم نیز مجری می باشد.

#### ماده 891

وراثت ذیل حجب از ارث ندارند: پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه.

#### ماده 892

حجب از بعض فرض، در موارد ذیل است:

الف - وقتی که برای میت، اولاد یا اولاد اولاد باشد: در این صورت ابویین میت از بردن بیش از یک ثلث محروم می شوند مگر در مورد ماده 908 و 909 که ممکن است هر یک از ابویین به عنوان قرابت یا رد بیش از یک سدس ببرد همچنین زوج از بردن بیش از یک ربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می شود.

ب - وقتی که برای میت چند برادر یا خواهر باشد: در این صورت مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می شود مشروط بر این که:

اولاً - لااقل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند؛

ثانیاً - پدر آن ها زنده باشد؛

ثالثاً - از ارث ممنوع نباشد مگر به سبب قتل؛

رابعاً - ابویینی یا ابی تنها باشند.

فصل پنجم - در فرض و صاحبان فرض

#### ماده 893



وراث، بعضی به فرض، بعضی به قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند.

**ماده 894**

صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آن ها معین نیست.

**ماده 895**

۱۰۱

سهام معینه که فرض نامیده می شود عبارت است از: نصف، ربع، ثمن، دوثلث، ثلث و سدس ترکه.

**ماده 896**

اشخاصی که به فرض ارث می برند عبارتند از: مادر و زوج و زوجه.

**ماده 897**

اشخاصی که گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند عبارتند از: پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا ابوینی و کلاله امی.

**ماده 898**

وراث دیگر به غیر از مذکورین در دو ماده فوق به قرابت ارث می برند.

**ماده 899**

فرض سه وارث نصف ترکه است:

1- شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفا اگر چه از شوهر دیگر باشد؛

2- دختر اگر فرزند منحصر باشد؛

3- خواهر ابوینی یا ابی تنها در صورتی که منحصر به فرد باشد.

**ماده 900**

فرض دو وارث ربع ترکه است:

1- شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد؛

2- زوجه یا زوجه ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد.

**ماده 901**

ثمن، فریضه ی زوجه یا زوجه ها است در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.

**ماده 902**

فرض دو وارث دو ثلث ترکه است:

1- دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولاد ذکور؛

2- دو خواهر و بیشتر ابوینی یا ابی تنها با نبودن برادر.

**ماده 903**

فرض دو وارث ثلث ترکه است:

1-مادر متوفی در صورتی که میت اولاد و اخوه نداشته باشد؛

2-کلاله امی در صورتی که بیش از یکی باشد.

ماده 904

فرض سه وارث سدس ترکه است: پدر و مادر و کلاله امی اگر تنها باشد.

ماده 905

۱۰۲

از ترکه ی میت هر صاحب فرض حصه خود را می برد و بقیه به صاحبان قرابت می رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد باقی به صاحب فرض رد می شود مگر در مورد زوج و زوجه که به آن ها رد نمی شود لیکن اگر برای متوفی وارثی به غیر از زوج نباشد زائد از فریضه به او رد می شود.

فصل ششم - در سهم الارث طبقات مختلفه وراث

مبحث اول - در سهم الارث وراث طبقه اولی

ماده 906

اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشد موجود نباشد هر یک از ابوبین در صورت انفراد، تمام ارث را می برد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادر یک ثلث و پدر دو ثلث می برد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به مادر و بقیه مال پدر است.

ماده 907

اگر متوفی ابوبین نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه به طریق ذیل تقسیم می شود:

اگر فرزندی، منحصر به یکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه به او می رسد.

اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر، یا تمام دختر، ترکه بین آن ها بالسویه تقسیم

می شود. اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آن ها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد.

ماده 908

هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوبین او موجود باشد با یک دختر فرض هر یک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و ما بقی بین تمام وراث به نسبت فرض آن ها تقسیم شود مگر این که مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمی برد.

ماده 909

هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابویین او موجود باشند با چند دختر، فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آن ها تقسیم می شود و فرض هر یک از پدر و مادر یک سدس و مابقی اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آن ها تقسیم می شود مگر این که مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقی چیزی نمی برد.

#### ماده 910

هر گاه میت اولاد داشته باشد گر چه یک نفر، اولاد اولاد او ارث نمی برند.

#### ماده 911

۱۰۳

هر گاه میت اولاد بلاواسطه نداشته باشد اولاد اولاد او قائم مقام اولاد بوده و بدین طریق جزو وراثت طبقه اول محسوب و با هر یک از ابویین که زنده باشد ارث می برد. تقسیم ارث بین اولاد بر حسب نسل به عمل می آید: یعنی هر نسل حصه ی کسی را می برد که به توسط او به میت می رسد. بنابراین اولاد پسر دو برابر اولاد دختر می برند. در تقسیم بین افراد یک نسل، پسر دو برابر دختر می برد.

#### ماده 912

اولاد اولاد تا هر چه که پایین بروند به طریق مذکور در ماده فوق ارث می برند با رعایت این که اقرب به میت ابعد را محروم می کند.

#### ماده 913

در تمام صور مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می برد و این فرض عبارت است: از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراثت تقسیم می شود.

#### ماده 914

اگر به واسطه ی بودن چندین نفر صاحبان فرض، ترکه ی میت کفایت نصیب تمام آن ها را نکند نقص بر بنت و بنتین وارد می شود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض، زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاده را به عنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم می شود لیکن زوج و زوجه مطلقاً و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیادتی چیزی نمی برد.

#### ماده 915

انگشتی که میت معمولاً استعمال می کرده و همچنین قرآن و رخت های شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ او می رسد بدون این که از حصه ی او از این حیث چیزی کسر

شود مشروط بر این که ترکه ی میت منحصر به این اموال نباشد.

مبحث دوم - در سهم الارث وراث طبقه دوم

**ماده 916**

هر گاه برای میت و ارث طبقه اولی نباشد ترکه او به وارث طبقه ثانیه می رسد.

**ماده 917**

هر یک از وراث طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند ترکه ی بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود.

**ماده 918**

۱۰۴

اگر میت اخوه ی ابوینی داشته باشد اخوه ی ابی ارث نمی برند. در صورت نبودن اخوه ی ابوینی اخوه ی ابی حصه ی ارث آن ها را می برند. اخوه ی ابوینی و اخوه ی ابی هیچ کدام اخوه ی امی را از ارث محروم نمی کنند.

**ماده 919**

اگر وراث میت چند برادر ابوینی یا چند برادر ابی یا چند خواهر ابوینی یا چند خواهر ابی باشند ترکه بین آن ها بالسویه تقسیم می شود.

**ماده 920**

اگر وراث میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند حصه ی ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

**ماده 921**

اگر وراث چند برادر امی یا چند خواهر امی یا چند برادر و خواهر امی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

**ماده 922**

هر گاه اخوه ی ابوینی و اخوه ی امی با هم باشند تقسیم به طریق ذیل می شود:

اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد سدس ترکه را می برد و بقیه مال اخوه ی ابوینی یا ابی است که به طریق مذکور در فوق تقسیم می نمایند. اگر کلاله امی متعدد باشد ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و بقیه مال اخوه ی ابوینی یا ابی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند.

**ماده 923**

هر گاه ورثه، اجداد یا جدات باشد ترکه به طریق ذیل تقسیم می شود:

اگر جد یا جده تنها باشد اعم از ابی یا امی تمام ترکه به او تعلق می گیرد.

اگر اجداد و جدات متعدد باشند در صورتی که ابی باشند ذکور دو برابر اناث می برد و اگر

همه امی باشند بین آن ها بالسویه تقسیم می گردد.  
اگر جد یا جده ابی و جد یا جده امی با هم باشند ثلث ترکه به جد یا جده امی می رسد و در صورت تعدد اجداد امی آن ثلث بین آن ها بالسویه تقسیم می شود و دو ثلث دیگر به جد یا جده ابی می رسد و در صورت تعدد، حصه ی ذکور از آن دو ثلث دو برابر حصه ی اناث خواهد بود.

#### ماده 924

هر گاه میت اجداد و کلاله با هم داشته باشد دو ثلث ترکه به وراثی می رسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم آن حصه ی ذکور دو برابر اناث خواهد بود و یک ثلث به وراثی می رسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم می نمایند. لیکن

۱۰۵

اگر خویش مادری فقط یک برادر یا یک خواهر امی باشد فقط سدس ترکه به او تعلق خواهد گرفت.

#### ماده 925

در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر، اولاد اخوه قائم مقام آن ها شده و با اجداد ارث می برند در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولاد اخوه بر حسب نسل به عمل می آید: یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که به واسطه ی او به میت می رسد بنابراین اولاد اخوه ی ابوینی یا ابی حصه ی اخوه ابوینی یا ابی تنها و اولاد کلاله امی حصه کلاله امی را می برند. در تقسیم بین افراد یک نسل اگر اولاد اخوه ی ابوینی یا ابی تنها باشند ذکور دو برابر اناث می برد و اگر از کلاله امی باشند بالسویه تقسیم می کنند.

#### ماده 926

در صورت اجتماع کلاله ابوینی و ابی و امی، کلاله ابی ارث نمی برد.

#### ماده 927

در تمام مواد مذکور در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه. متقربین به مادر هم اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل ترکه می برند. هر گاه به واسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی وارد می شود. مبحث سوم - در سهم الارث وراث طبقه سوم

#### ماده 928

هر گاه برای میت وراث طبقه دوم نباشد ترکه او به وراث طبقه سوم می رسد.

#### ماده 929



هر یک از وراث طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود.

#### ماده 930

اگر میت اعمام یا احوال ابوینی داشته باشد اعمام یا احوال ابی ارث نمی برند در صورت نبودن اعمام یا احوال ابوینی اعمام یا احوال ابی حصه ی آنها را می برند.

#### ماده 931

هر گاه وراث متوفی، چند نفر عمو یا چند نفر عمه باشند ترکه ی بین آنها بالسویه تقسیم می شود، در صورتی که همه ی آنها ابوینی یا همه ابی یا همه امی باشند. هر گاه عمو و عمه با هم باشند در صورتی که همه امی باشند ترکه را بالسویه تقسیم می نمایند و در صورتی که همه ابوینی یا ابی باشند حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

۱۰۶

#### ماده 932

در صورتی که اعمام امی و اعمام ابوینی یا ابی با هم باشند عم یا عمه امی اگر تنها باشند سدس ترکه به او تعلق می گیرد و اگر متعدد باشند ثلث ترکه و این ثلث را مابین خود بالسویه تقسیم می کنند و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا ابی می رسد که در تقسیم، ذکور دو برابر اناث می برد.

#### ماده 933

هر گاه وراث متوفی چند نفر دایی یا چند نفر خاله یا چند نفر دایی و چند نفر خاله با هم باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود خواه همه ابوینی خواه همه ابی و خواه همه امی باشند.

#### ماده 934

اگر وراث میت دایی و خال هی ابی یا ابوینی با دایی و خاله ی امی باشند طرف امی اگر یکی باشد سدس ترکه را می برد و اگر متعدد باشند ثلث آنها را می برند و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و مابقی مال دایی و خاله های ابوینی یا ابی است که آنها هم بین خود بالسویه تقسیم می نمایند.

#### ماده 935

اگر برای میت یک یا چند نفر اعمام با یک یا چند نفر احوال باشد ثلث ترکه به احوال و دو ثلث آنها به اعمام تعلق میگیرد.

تقسیم ثلث بین احوال بالسویه به عمل می آید لیکن اگر بین احوال یک نفر امی باشد سدس حصه احوال به او می رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آنها حصه به آنها داده می شود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه به عمل می آید.

در تقسیم دو ثلث بین اعمام، حصه ی ذکور دو برابر اناث خواهد بود. لیکن اگر بین اعمام یک نفر امی باشد سدس حصه ی اعمام به او می رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آن ها می رسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم می کنند. در تقسیم پنج سدس و یا دو ثلث که از حصه ی اعمام باقی می ماند بین اعمام ابوینی یا ابی حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

#### ماده 936

با وجود اعمام یا احوال، اولاد آن ها ارث نمی برند مگر در صورت انحصار وارث به یک پسرعموی ابوینی یا یک عموی ابی تنها که فقط در این صورت پسرعمو، عمو را از ارث محروم می کند. لیکن اگر با پسرعموی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند ولو ابی تنها، پسرعمو ارث نمی برد.

#### ماده 937

۱۰۷

هر گاه برای میت نه اعمام باشد و نه احوال اولاد آن ها به جای آن ها ارث می برند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که به واسطه ی او به میت متصل می شود.

#### ماده 938

در تمام موارد مزبوره در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از: نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه. متقرب به مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه می برد. باقی ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد می شود.

#### ماده 939

در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که ذکور آن ها دو برابر اناث می برند، سهم الارث او به طریق ذیل معین می شود:

اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم الارث یک پسر از طبقه خود و اگر علائم انائیت غلبه داشته باشد سهم الارث یک دختر از طبقه ی خود را می برد و اگر هیچ یک از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث یک پسر و یک دختر از طبقه ی خود را خواهد برد.

مبحث چهارم - در میراث زوج و زوجه

#### ماده 940

زوجین که زوجیت آن ها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند.

#### ماده 941

927 و 938، سهم الارث زوج و زوجه از ترکه ی یکدیگر به طوری است که در مواد 913

ذکر شده است.

#### ماده 942

در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه ی آنان بالسویه تقسیم می شود.

#### ماده 943

اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر یک از آن ها که قبل از انقضای عده بمیرد دیگری از او ارث می برد لیکن اگر فوت یکی از آن ها بعد از انقضای عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی برند.

#### ماده 944

اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد زوجه از او ارث می برد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر این که زن شوهر نکرده باشد.

۱۰۸

#### ماده 945

اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می برد.

#### ماده 946

زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد لیکن زوجه از اموال ذیل:

1- از اموال منقول از هر قبیل که باشد،

2- از ابنیه و اشجار.

#### ماده 947

زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می برد و نه از عین آن ها و طریقه ی تقویم آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقا در زمین بدون اجرت تقویم می گردد.

#### ماده 948

هر گاه درمورد ماده قبل ورثه از ادای قیمت ابنیه و اشجار امتناع کند زن می تواند حق خود را از عین آن ها استیفا نماید.

#### ماده 949

در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه ی شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده 866 خواهد بود.

کتاب سوم - در مقررات مختلفه

**ماده 950**

مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است. م عذالک تشخیص این معنی با عرف می باشد.

**ماده 951**

تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری.

**ماده 952**

تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است.

**ماده 953**

تقصیر اعم است از تفریط و تعدی.

**ماده 954**

۱۰۹

کلیه ی عقود جایزه به موت احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است.

**ماده 955**

مقررات این قانون در مورد کلیه ی اموری که قبل از این قانون واقع شده معتبر است.

کتاب اول - در کلیات

**ماده 956**

اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می شود.

**ماده 957**

حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد مشروط بر این که زنده متولد شود.

**ماده 958**

هر انسان، متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچ کس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر این که برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.

**ماده 959**

هیچ کس نمی تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

**ماده 960**

هیچ کس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق

حسنة باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.

#### ماده 961

جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود:

1- در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است؛

2- در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده است؛

3- در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ی ایرانی ایجاد شده باشد.

#### ماده 962

تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود م عدلک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او، مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای

۱۱۰

اهلیت تشخیص داد. حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می باشد شامل نخواهد بود.

#### ماده 963

اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آن ها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.

#### ماده 964

روابط بین ابویین و اولاد، تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر این که نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

#### ماده 965

ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولی علیه خواهد بود.

#### ماده 966

تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیای منقول یا غیرمنقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیا در آن جا واقع می باشند مع ذلک حمل و نقل شدن شی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی



شیء نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی آورد.

#### ماده 967

ترکه ی منقول یا غیرمنقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراثت و مقدار سهم الارث آن ها و تشخیص قسمتی که متوفی می توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.

#### ماده 968

تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر این که متعاقدين، اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

#### ماده 969

اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند.

#### ماده 970

مأمورین سیاسی یا قونسولی دول خارجه در ایران وقتی می توانند به اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه ی دولت متبوع آن ها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آن ها داده باشد. در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.

۱۱۱

#### ماده 971

دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آن جا اقامه می شود. مطرح بودن همان دعوا در محکمه ی اجنبی رافع صلاحیت محکم هی ایرانی نخواهد بود.

#### ماده 972

احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجرای تنظیم شده در خارجه را نمی توان در ایران اجرا نمود مگر این که مطابق قوانین ایران امر به اجرای آن ها صادر شده باشد.

#### ماده 973

اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده 7 جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر این که احاله به قانون ایران شده باشد.

#### ماده 974

مقررات ماده 7 و مواد 962 تا 974 این قانون تا حدی به موقع اجرا گذارده می شود که مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آن را امضا کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه

نباشد.

#### ماده 975

محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه ی جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع اجرا گذارد اگر چه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

کتاب - 2 در تابعیت

#### ماده 976

اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند:

1- کلیه ی ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آن ها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آن ها مورد اعتراض دولت ایران نباشد؛

2- کسانی که پدر آن ها ایرانی است اعم از این که در ایران یا در خارج متولد شده باشند؛

3- کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند؛

4- کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن ها در ایران متولد شده به وجود آمده اند؛

۱۱۲

5- کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آن ها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است؛

6- هر زن تبعه ی خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند؛

7- هر تبعه ی خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

تبصره :اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی خارجه مشمول فقره 4 و 5 نخواهند بود.

#### ماده 977

الف - هر گاه اشخاص مذکور در بند 4 ماده 976 پس از رسیدن به سن 18 سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه ی تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر به این که آن ها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ب - هر گاه اشخاص مذکور در بند 5 ماده 976 پس از رسیدن به سن 18 سال تمام

بخوانند به تابعیت پدر خود باقی بمانند باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه ی تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر به این که آن ها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

#### ماده 978

نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده اند که در مملکت متبوع آن ها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آن ها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می کنند معامله متقابله خواهد شد.

#### ماده 979

اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

1- به سن هجده سال تمام رسیده باشند؛

2- پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند؛

3- فراری از خدمت نظامی نباشند؛

4- در هیچ مملکتی به جنحه ی مهم یا جنایت غیرسیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره ی دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است.

#### ماده 980

کسانی که به امور عام المنفعه ی ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین

۱۱۳

اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه می باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را مینمایند در صورتی که دولت ورود آن ها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیأت وزیران به تابعیت ایران قبول شوند.

#### ماده 981

حذف شده است.

#### ماده 982

اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه ی حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات ذیل نائل گردند:

1- ریاست جمهوری و معاونین او

2- عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضاییه

3- وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری

4-عضویت در مجلس شورای اسلامی

5-عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر

6-استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و مأموریت سیاسی

7-قضاوت

8-عالی ترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی

9-تصدی پست های مهم اطلاعاتی و امنیتی

ماده 983

درخواست تابعیت باید مستقیماً یا به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد:

1-سواد مصدق اسناد هویت تقاضاکننده و عیال و اولاد او؛

2-تصدیقنامه ی نظمیه دایر به تعیین مدت اقامت تقاضاکننده در ایران و نداشتن

سوءسابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش. وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضاکننده را تکمیل و آن را به هیأت وزرا ارسال خواهد نمود تا هیأت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند. در صورت قبول شدن تقاضا، سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد.

ماده 984

زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می نمایند تبعه ی دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در ظرف یک سال از تاریخ صدور سند تابعیت

۱۱۴

شوهر و اولاد صغیر در ظرف یک سال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام می توانند اظهاریه ی کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کند لیکن به اظهاریه ی اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده 977 ضمیمه شود.

ماده 985

تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچ وجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضانامه به سن هجده سال تمام رسیده اند مؤثر نمی باشد.

ماده 986

زن غیرایرانی که در نتیجه ی ازدواج، ایرانی می شود می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر این که وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند مادام که اولاد او به سن هجده سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این



ماده تبعه ی خارجه می شود حق داشتن اموال غیرمنقوله نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و هر گاه دارای اموال غیرمنقول بیش از آن چه برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعداً به ارث، اموال غیرمنقولی بیش از حد آن به او برسد باید در ظرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا داراشدن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را به نحوی از انحا به اتباع ایران منتقل کند والا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل، به فروش رسیده پس از وضع مخارج فروش، قیمت به آنها داده خواهد شد.

#### ماده 987

زن ایرانی که با تبعه ی خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه ی وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق، به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه ی تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق، تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت. تبصره: 1 هر گاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد به شرط تقدیم تقاضانامه ی کتبی به

وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد. تبصره: 2 زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه ی خارجی گردد ندارند. تشخیص این امر با

۱۱۵

کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه های امور خارجه، کشور و اطلاعات است. مقررات ماده 988 و تبصره آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود.

#### ماده 988

اتباع ایران نمی توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل:

1- به سن 25 سال تمام رسیده باشند؛

2- هیأت وزرا، خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد؛

3- قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یک سال از تاریخ ترک تابعیت، حقوق خود را بر اموال غیرمنقول که در ایران دارا می باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه ی تملک ان را به اتباع خارجه بدهد به نحوی از انحا به اتباع ایرانی منتقل کنند. زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می نماید اعم از این که اطفال مزبور



صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارج نمی گردند مگر این که اجازه ی هیأت وزرا شامل آن ها هم باشد؛

#### 4- خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.

تبصره الف: کسانی که بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تبعیت ایران و قبول تبعیت خارجی می نمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (3) از این ماده درباره ی آنان مقرر است باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تبعیت، از ایران خارج شوند. چنان چه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه، امر به اخراج آن ها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمدید مهلت مقررده ی فوق حداکثر تا یک سال موکول به موافقت وزارت امور خارجه می باشد.

تبصره ب: هیأت وزیران می تواند ضمن تصویب ترک تبعیت زن ایرانی بی شوهر ترک تبعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از 18 سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که به سن 25 سال تمام نرسیده باشند می توانند به تبعیت از درخواست مادر، تقاضای ترک تبعیت نمایند.

#### ماده 989

هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ 1280 شمسی تبعیت خارجی تحصیل کرده باشد، تبعیت خارجی او کأن لم یکن بوده و تبعه ی ایران شناخته می شود ولی در عین حال کلیه ی اموال غیرمنقوله ی او با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش، قیمت آن به او داده خواهد شد و به علاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هر گونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

#### 116

تبصره: هیأت وزیران می تواند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تبعیت خارجی مشمولین این ماده را به رسمیت بشناسد. به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ی ورود به ایران یا اقامت می توان داد.

#### ماده 990

از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات، تبدیل تبعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند به مجرد درخواست به تبعیت ایران قبول خواهند شد مگر آن که دولت تبعیت آن ها را صلاح نداند.

#### ماده 991

تکالیف مربوط به اجرای قانون تبعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تبعیت یا ترک تبعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقا بر تبعیت اصلی را دارند

به موجب آیین نامه ای که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید معین خواهد شد.  
کتاب سوم - در اسناد سجل احوال

**ماده 992**

سجل احوال هر کس به موجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین می شود.

**ماده 993**

امور ذیل باید در ظرف مدت و به طریقی که به موجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است به دایره سجل احوال اطلاع داده شود:

1- ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود؛

2- ازدواج اعم از دائم و منقطع؛

3- طلاق اعم از بائن و رجعی و همچنین بذل مدت؛

4- وفات هر شخص.

**ماده 994**

حکم موت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر می شود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود.

**ماده 995**

تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر به موجب حکم محکمه.

**ماده 996**

اگر عدم صحت مطالبی که به دایره ی سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال به عنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید

۱۱۷

شود.

**ماده 997**

هر کس باید دارای نام خانوادگی باشد. اتخاذ نام های مخصوصی که به موجب نظامنامه ی اداره ی سجل احوال معین می شود، ممنوع است.

**ماده 998**

هر کس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد می تواند اقامه ی دعوا کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد. اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه به این امر تغییر دهد هر ذی نفعی تواند در ظرف مدت و به طریقی که در قوانین یا نظامات

مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

#### ماده 999

سند ولادت اشخاصی که ولادت آن ها در مدت قانونی به دایره ی سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود.

#### ماده 1000

سایر مطالب راجع به سجل احوال به موجب قوانین و نظامنامه های مخصوصه مقرر است.

#### ماده 1001

مأمورین قونسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه ی مأموریت خود وظایفی را که به موجب قوانین و نظامات جاریه به عهده ی دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند.

کتاب چهارم - در اقامتگاه

#### ماده 1002

اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آن جا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آن جا باشد. اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آن ها خواهد بود.

#### ماده 1003

هیچ کس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.

#### ماده 1004

تغییر اقامتگاه به وسیله ی سکونت حقیقی در محل دیگر به عمل می آید مشروط بر این که مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد.

#### ماده 1005

اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است مع ذلک زنی که شوهر او اقامتگاه

۱۱۸

معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا با اجازه ی محکمه مسکن علی حده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علی حده نیز داشته باشد.

#### ماده 1006

اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آن ها است.

#### ماده 1007

اقامتگاه مأمورین دولتی، محلی است که در آن جا مأموریت ثابت دارند.

#### ماده 1008

اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلوی آن ها است.

### ماده 1009

اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می کنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آن ها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آن ها خواهد بود.

### ماده 1010

اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آن ها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد نسبت به دعاوی راجعه به آن معامله محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

کتاب پنجم - در غایب مفقودالاثر

### ماده 1011

غایب مفقودالاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد.

### ماده 1012

اگر غایب مفقودالاثر برای اداره ی اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول می شود.

### ماده 1013

محکمه می تواند از امینی که معین می کند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.

### ماده 1014

اگر یکی از وراث غایب تضمینات کافیه بدهد، محکمه نمی تواند امین دیگری معین نماید و

۱۱۹

وارث مزبور به این سمت معین خواهد شد.

### ماده 1015

وظایف و مسئولیت های امینی که به موجب مواد قبل معین می گردد، همان است که برای قیم مقرر است.

### ماده 1016

هر گاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقودالاثر مسلم شود اموال او بین وراث موجود حین الموت تقسیم می گردد اگر چه یک یا چند نفر آن ها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت

کرده باشد.

#### ماده 1017

اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غایب بین وراثی که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم می شود.

#### ماده 1018

مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می گردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.

#### ماده 1019

حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

#### ماده 1020

موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غایب زنده فرض نمی شود:

1- وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و

در انقضای مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنج سال گذشته باشد؛

2- وقتی که یک نفر به عنوانی از عناوین، جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود

و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون این که خبری از او برسد، هر گاه جنگ

منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب

می شود؛

3- وقتی که یک نفر حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف

شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون این که از آن

مسافر خبری برسد.

#### ماده 1021

در مورد فقره ی اخیر ماده ی قبل اگر با انقضای مدت های ذیل که مبدأ آن از روز حرکت

کشتی محسوب می شود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به

۱۲۰

بندری که از آن جا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن به هیچ وجه خبری نباشد کشتی

تلف شده محسوب می شود:

الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یک سال؛

ب - برای مسافرت در بحر عمان، اقیانوس هند، بحر احمر، بحر سفید (مدیترانه)، بحر سیاه و

بحر آزوف دو سال؛

ج - برای مسافرت در سایر بحار سه سال.



## ماده 1022

اگر کسی در نتیجه ی واقعه ای به غیر آن چه در فقره ی 2 و 3 ماده 1020 مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنج سال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون این که خبری از حیات مفقود رسیده باشد.

## ماده 1023

در مورد مواد 1020 و 1021 و 1022 محکمه وقتی می تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه دفعه ی متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هر گاه یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می شود.

## ماده 1024

اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض بر این می شود که همه ی آن ها در آن واحد مرده اند. مفاد این ماده مانع از اجرای مقررات مواد 873 و 874 جلد اول این قانون نخواهد بود.

## ماده 1025

وراث غایب مفقودالاثرم میتوانند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارایی او را به تصرف آن ها بدهد مشروط بر این که اولاً غایب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین خبر غایب گذشته باشد بدون این که حیات یا ممات او معلوم باشد. در مورد این ماده رعایت ماده 1023 راجع به اعلان مدت یک سال حتمی است.

## ماده 1026

در مورد ماده قبل وراث باید ضامن و یا تضمینات کافیه دیگر بدهند تا در صورتی که اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده ی اموال و یا حق اشخاص ثالث بر

۱۲۱

آیند. تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود.

## ماده 1027

بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده اند باید آن چه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیداشدن غایب موجود می باشد مسترد دارند.

## ماده 1028

امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالاثر معین می شود باید نفقه ی زوجه ی دائم یا منقطعه که مدت او نگذشته و نفقه ی او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارایی غایب تأدیه نماید. در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن به عهده ی محکمه است.

## ماده 1029

هر گاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند. در این صورت با رعایت ماده 1023 حاکم او را طلاق می دهد.

## ماده 1030

اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضای مدت عده مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضای مدت مزبور حق رجوع ندارد.

کتاب ششم - در قرابت

## ماده 1031

قرابت بر دو قسم است: قرابت نسبتی و قرابت سببی.

## ماده 1032

قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است:

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد؛

طبقه دوم اجداد و برادر و خواهر و اولاد آن ها؛

طبقه سوم اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آن ها.

در هر طبقه، درجات قرب و بعد قرابت نسبی به عده ی نسل ها در آن طبقه معین می گردد.

مثلاً در طبقه ی اول، قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه ی اول و نسبت با اولاد اولاد در

درجه ی دوم خواهد بود و هکذا در طبقه ی دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جده در

درجه ی اول از طبقه ی دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه ی دوم از طبقه ی دوم

خواهد بود و در طبقه ی سوم قرابت عمو و دایی و عمه و خاله در درجه ی اول از طبقه ی

سوم و درجه ی اولاد آن ها در درجه ی دوم از آن طبقه است.

## ماده 1033

۱۲۲

هر کس در هر خط و به هر درجه که با یک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و به

همان درجه، قرابت سببی با زوج یا زوجه ی او خواهد داشت بنابراین پدر و مادر زن یک

مرد اقربای سببی درجه ی اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقربای سببی

درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب هفتم - در نکاح و طلاق

باب اول - در نکاح

فصل اول - در خواستگاری

ماده 1034

هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می توان خواستگاری نمود.

ماده 1035

وعده ی ازدواج ایجاد علقه ی زوجیت نمی کند اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد. بنابراین هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند به هیچ وجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه ی خسارتی نماید.

ماده 1036

حذف شده است.

ماده 1037

هر یک از نامزدها می تواند در صورت به هم خوردن وصلت منظور، هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند. اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می شود مگر این که آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.

ماده 1038

مفاد ماده قبل از حیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها به هم بخورد مجری نخواهد بود.

ماده 1039

حذف شده است.

ماده 1040

هر یک از طرفین می تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب به صحت از امراض مسری مهم از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد.

فصل دوم - قابلیت صحی برای ازدواج

۱۲۳

ماده 1041

عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن 13 سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن 15 سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه

صالح.

ماده 1042

حذف شده است.

ماده 1043

نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه ی پدر یا جد پدری او است و هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه ی او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آن ها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.

ماده 1044

در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشد و استیذان از آن ها نیز عادتاً غیرممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره: ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.

فصل سوم - در موانع نکاح

ماده 1045

نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگر چه قرابت، حاصل از شبهه یا زنا باشد:

1- نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود؛

2- نکاح با اولاد هر قدر که پایین برود؛

3- نکاح با برادر و خواهر و اولاد آن ها تا هر قدر که پایین برود؛

4- نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات.

ماده 1046

قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر این که:

اولاً- شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد؛

ثانیاً- شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد؛

ثالثاً- طفل لااقل یک شبانه روز و یا 15 دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون این که در بین، غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد؛

۱۲۴

رابعاً- شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد؛

خامساً- مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد. بنابراین اگر

طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیرزن دیگر بخورد موجب حرمت نمی شود اگر چه شوهر آن دو زن یکی باشد و همچنین اگر یک زن، یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آن ها از این حیث ممنوع نمی باشد.

**ماده 1047**

نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه ی مصاهره ممنوع دائمی است:

- 1- بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی؛
- 2- بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد؛
- 3- بین مرد با اناث از اولاد زن از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر این که بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.

**ماده 1048**

جمع بین دو خواهر ممنوع است اگر چه به عقد منقطع باشد.

**ماده 1049**

هیچ کس نمی تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه ی زن خود.

**ماده 1050**

هر کس زن شوهردار را با علم به وجود علقه ی زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می شود.

**ماده 1051**

حکم مذکور در ماده ی فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد. در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی شود.

**ماده 1052**

تفریقی که با لعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است.

**ماده 1053**

عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است.

**ماده 1054**

۱۲۵

زنا ی با زن شوهردار یا زنی که در عده ی رجعیه است موجب حرمت ابدی است.



### ماده 1055

نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست.

### ماده 1056

اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.

### ماده 1057

زنی که سه مرتبه متوالی زوجه ی یک نفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام می شود مگر این که به عقد دائم به زوجیت مرد دیگری در آمده و پس از وقوع نزدیکی با او به واسطه ی طلاق یا فسخ یا فوت، فراق حاصل شده باشد.

### ماده 1058

زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تای آن ها عدی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام مؤبد می شود.

### ماده 1059

نکاح مسلمه با غیرمسلم جایز نیست.

### ماده 1060

ازدواج زن ایرانی با تبعه ی خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه ی مخصوص از طرف دولت است.

### ماده 1061

دولت می تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه ی مخصوص نماید.

فصل چهارم - شرایط صحت نکاح

### ماده 1062

نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

### ماده 1063

ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.

### ماده 1064

عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

### ماده 1065

۱۲۶

توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است.

#### ماده 1066

هر گاه یکی از متعاقدين يا هر دو لال باشند عقد به اشاره از طرف لال نيز واقع مي شود مشروط بر اين كه به طور وضوح حاكي از انشاي عقد باشد.

#### ماده 1067

تعيين زن و شوهر به نحوي كه براي هيچ يك از طرفين در شخص طرف ديگر شبهه نباشد شرط صحت نكاح است.

#### ماده 1068

تعليق در عقد موجب بطلان است.

#### ماده 1069

شرط خيار فسخ نسبت به عقد نكاح باطل است ولي در نكاح دائم شرط خيار نسبت به صداق جايز است مشروط بر اين كه مدت آن معين باشد و بعد از فسخ مثل آن است كه اصلاً مهر ذكر نشده است.

#### ماده 1070

رضاي زوجين شرط نفوذ عقد است و هر گاه مكره بعد از زوال كره، عقد را اجازه كند نافذ است مگر اين كه اكراه به درجه اي بوده كه عاقد فاقد قصد باشد.

فصل پنجم - وكالت در نكاح

#### ماده 1071

هر يك از مرد و زن مي تواند براي عقد نكاح وكالت به غير دهد.

#### ماده 1072

در صورتي كه وكالت به طور اطلاق داده شود وكيل نمي تواند موكله را براي خود تزويج كند مگر اين كه اين اذن صريحاً به او داده شده باشد.

#### ماده 1073

اگر وكيل از آن چه كه موكل راجع به شخص يا مهر يا خصوصيات ديگر معين كرده تخلف كند صحت عقد متوقف بر تنفيذ موكل خواهد بود.

#### ماده 1074

حكم ماده فوق در موردی نيز جاری است كه وكالت بدون قيد بوده و وكيل مراعات مصلحت موكل را نكرده باشد.

فصل ششم - در نكاح منقطع

#### ماده 1075

نكاح وقتي منقطع است كه براي مدت معينی واقع شده باشد.

#### ماده 1076

مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود.

#### ماده 1077

در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است.

فصل هفتم - در مهر

#### ماده 1078

هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می توان مهر قرار داد.

#### ماده 1079

مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن ها بشود معلوم باشد.

#### ماده 1080

تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.

#### ماده 1081

اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است.

#### ماده 1082

به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. تبصره: چنان چه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه ی زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر این که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

#### ماده 1083

برای تأدیه ی تمام یا قسمتی از مهر می توان مدت یا اقساطی قرار داد.

#### ماده 1084

هر گاه مهر، عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است.

#### ماده 1085

زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

#### ماده 1086

اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود

دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل استفاده کند مع ذلک حقی که برای مطالبه ی مهر دارد ساقط نخواهد شد.

#### ماده 1087

اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین، بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

#### ماده 1088

در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچ گونه مهری نیست.

#### ماده 1089

ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.

#### ماده 1090

اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید.

#### ماده 1091

برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امائل و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

#### ماده 1092

هر گاه شوهر، قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

#### ماده 1093

هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.

#### ماده 1094

برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود.

#### ماده 1095

در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است.

#### ماده 1096

در نکاح منقطع موت زن در اثنای مدت موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است اگر

شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

۱۲۹

**ماده 1097**

در نکاح منقطع هر گاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

**ماده 1098**

در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.

**ماده 1099**

در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل است.

**ماده 1100**

در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر این که صاحب مال اجازه نماید.

**ماده 1101**

هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است.

فصل هشتم - در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر

**ماده 1102**

همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود.

**ماده 1103**

زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.

**ماده 1104**

زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.

**ماده 1105**

در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.

**ماده 1106**

در عقد دائم نفقه ی زن به عهده شوهر است.

**ماده 1107**



نفقه عبارت است از همه ی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا ۱۳۰

احتیاج، به واسطه ی نقصان یا مرض.

**ماده 1108**

هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

**ماده 1109**

نفقه ی مطلقه ی رجعیه در زمان عده بر عهده ی شوهر است مگر این که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.

**ماده 1110**

در ایام عده ی وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده ی آنان است) در صورت عدم پرداخت (تأمین می گردد.

**ماده 1111**

زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.

**ماده 1112**

اگر اجرای حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده 1129 رفتار خواهد شد.

**ماده 1113**

در عقد انقطاع، زن حق نفقه ندارد مگر این که شرط شده یا آن که عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.

**ماده 1114**

زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آن که اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

**ماده 1115**

اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می تواند مسکن علی حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ی ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده ی شوهر خواهد بود.

## ماده 1116

در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکناى زن به تراضی طرفین معین می شود و در صورت عدم تراضی، محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین،

۱۳۱

منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقربایی نباشد خود محکمه، محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد.

## ماده 1117

شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

## ماده 1118

زن مستقلاً می تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند.

## ماده 1119

طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند: مثل این که شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوءقصد یا سوءرفتاری نماید که زندگانی آن ها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد.

باب دوم - در انحلال عقد نکاح

## ماده 1120

عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود.

فصل اول - در مورد امکان فسخ نکاح

## ماده 1121

جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار، اعم از این که مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.

## ماده 1122

عیوب ذیل در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

1-خصا؛

2-عنن به شرط این که ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد؛

3-مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشویی نباشد.

## ماده 1123

عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود:

1-قرن؛

2-جذام؛

3-برص؛

۱۳۲

4-افضا؛

5-زمینگیری؛

6-نابینایی از هر دو چشم.

ماده 1124

عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است.

ماده 1125

جنون و عنن در مرد هر گاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

ماده 1126

هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت.

ماده 1127

هر گاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع به علت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده 1128

هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد.

ماده 1129

در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

ماده 1130

در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنان چه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه

می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.

تبصره: عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه ی زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد:

۱۳۳

1- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.

2- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلا وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است.

3- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.

4- ضرب و شتم یا هرگونه سوءرفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

5- ابتلای زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه ی صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید.

ماده 1131

خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به علت فسخ، نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می شود به شرط این که علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد. تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است.

ماده 1132

در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست.

فصل دوم - در طلاق

مبحث اول - در کلیات

ماده 1133

مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.

( 1129 و ( 1130 ) این قانون، ( ) تبصره: زن نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (

1119

از دادگاه تقاضای طلاق نماید.

**ماده 1134**

طلاق باید به صیغه ی طلاق و در حضور لاقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.

**ماده 1135**

طلاق باید منجز باشد و طلاق معلق به شرط، باطل است.

**ماده 1136**

۱۳۴

طلاق دهنده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.

**ماده 1137**

ولی مجنون دائمی می تواند در صورت مصلحت مولی علیه، زن او را طلاق دهد.

**ماده 1138**

ممکن است صیغه ی طلاق را به توسط وکیل اجرا نمود.

**ماده 1139**

طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه با انقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود.

**ماده 1140**

طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر این که زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غایب باشد به طوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.

**ماده 1141**

طلاق در طهر موقعه صحیح نیست مگر این که زن یائسه یا حامل باشد.

**ماده 1142**

طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم - در اقسام طلاق

**ماده 1143**

طلاق بر دو قسم است: بائن و رجعی.

**ماده 1144**

در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست.

**ماده 1145**



در موارد ذیل طلاق، بائن است:

1- طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود؛

2- طلاق یائسه؛

3- طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد؛

4- سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید اعم از این که وصلت در نتیجه ی رجوع باشد یا در نتیجه ی نکاح جدید.

ماده 1146

طلاق خلع آن است که زن به واسطه ی کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به ۱۳۵

شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.

ماده 1147

طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد.

ماده 1148

در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است.

ماده 1149

رجوع در طلاق به هر لفظ یا فعلی حاصل می شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر این که مقرون به قصد رجوع باشد.

مبحث سوم - در عده

ماده 1150

عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن، زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگر اختیار کند.

ماده 1151

عده ی طلاق و عده ی فسخ نکاح سه طهر است مگر این که زن با اقتضای سن، عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده ی او سه ماه است.

ماده 1152

عده ی فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر این که زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت 45 روز است.

ماده 1153

عده ی طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است.

#### ماده 1154

عده ی وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر این که زن حامل باشد که در این صورت عده ی وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر این که فاصله ی بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد والا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

#### ماده 1155

زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع نشده و همچنین زن یائسه، نه عده ی طلاق دارد و نه عده ی فسخ نکاح ولی عده ی وفات در هر مورد باید رعایت شود.

#### ماده 1156

۱۳۶

زنی که شوهر او غایب مفقودالایر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده ی وفات نگاه دارد.

#### ماده 1157

زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده ی طلاق نگاه دارد.

کتاب هشتم - در اولاد

باب اول - در نسب

#### ماده 1158

طفل متولد در زمان زوجیت، ملحق به شوهر است مشروط بر این که از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.

#### ماده 1159

هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق به شوهر است مشروط بر این که مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ده ماه نگذشته باشد مگر آن که ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از شش ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد.

#### ماده 1160

در صورتی که عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهر کند و طفلی از او متولد گردد طفل به شوهری ملحق می شود که مطابق مواد قبل الحاق او به آن شوهر ممکن است در صورتی که مطابق مواد قبل الحاق طفل به هر دو شوهر ممکن باشد طفل ملحق به شوهر دوم است مگر آن که امارات قطعیه برخلاف آن دلالت کند.

#### ماده 1161

در مورد مواد قبل هر گاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی

ولد از او مسموع نخواهد بود.

#### ماده 1162

در مورد مواد قبل دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می باشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس از انقضای دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

#### ماده 1163

در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ تولد را بر او مشتبه نموده باشند به نوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی، دو ماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود.

#### ماده 1164

۱۳۷

احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شبهه نیز جاری است اگر چه مادر طفل مشتبه نباشد.

#### ماده 1165

طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق به طرفی می شود که در اشتباه بوده و در صورتی که هر دو در اشتباه بوده اند ملحق به هر دو خواهد بود.

#### ماده 1166

هر گاه به واسطه ی وجود مانعی نکاح بین ابوین طفل باطل باشد نسبت طفل به هر یک از ابوین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت به دیگری نامشروع خواهد بود. در صورت جهل هر دو، نسب طفل نسبت به هر دو مشروع است.

#### ماده 1167

طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی شود.

باب دوم - در نگاهداری و تربیت اطفال

#### ماده 1168

نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوین است.

#### ماده 1169

برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.

تبصره: بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت

8 مجمع تشخیص نظام /9/ (کودک به تشخیص دادگاه می باشد). اصلاحی 1382

#### ماده 1170

اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده 1171

در صورت فوت یکی از ابوین حضانت طفل با آن که زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.

ماده 1172

هیچ یک از ابوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده ی آن هاست از نگاهداری او امتناع کنند، در صورت امتناع یکی از ابوین، حاکم باید به تقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی العموم، نگاهداری طفل را به هر یک از ابوین که حضانت به عهده ی اوست الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هر گاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تأمین کند.

۱۳۸

ماده 1173

هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضاییه تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است:

- 1- اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار
- 2- اشتها به فساد اخلاق و فحشا
- 3- ابتلا به بیماری های روانی با تشخیص پزشکی قانونی
- 4- سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضداخلاقی مانند فساد و فحشا،

تکدی گری و قاچاق

5- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف

ماده 1174

در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهت دیگر ابوین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هر یک از ابوین که طفل تحت حضانت او نمی باشد حق ملاقات طفل خود را دارد تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آن ها در صورت اختلاف بین ابوین با محکمه است.

ماده 1175

طفل را نمی توان از ابوین و یا از پدر و یا از مادری که حضانت با اوست گرفت مگر در

صورت وجود علت قانونی.

**ماده 1176**

مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه ی طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد.

**ماده 1177**

طفل باید مطیع ابوین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آن ها احترام کند.

**ماده 1178**

ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آن ها را مهمل بگذارند.

**ماده 1179**

ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند.

۱۳۹

باب سوم - در ولایت قهری پدر و جد پدری

**ماده 1180**

طفل صغیر، تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد و همچنین است طفل غیررشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.

**ماده 1181**

هر یک از پدر و جد پدری، نسبت به اولاد خود ولایت دارند.

**ماده 1182**

هر گاه طفل، هم پدر و هم جد پدری داشته باشد و یکی از آن ها محجور یا به علتی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط می شود.

**ماده 1183**

در کلیه ی امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه، ولی، نماینده قانونی او می باشد.

**ماده 1184**

هر گاه ولی قهری طفل، رعایت غبطه ی صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه ی قضایی، پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره ی امور مالی طفل، فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می نماید. همچنین اگر ولی قهری به واسطه ی کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید، طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری



منضم می گردد.

#### ماده 1185

هر گاه ولی قهری طفل محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیّم، قیّمی برای طفل معین کند.

#### ماده 1186

در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارایی طفل، امارات قویه موجود باشد مدعی العموم مکلف است از محکمه ابتدایی رسیدگی به عملیات او را بخواهد. محکمه در این مورد رسیدگی کرده در صورتی که عدم امانت او معلوم شد مطابق ماده 1184 رفتار می نماید.

#### ماده 1187

هر گاه ولی قهری منحصر، به واسطه ی غیبت یا حبس به هر علتی که نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد، حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی العموم برای تصدی و اداره ی اموال مولی علیه و سایر امور راجعه به او ۱۴۰

موقتاً معین خواهد کرد.

#### ماده 1188

هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می تواند برای اولاد خود که تحت ولایت او می باشد وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آن ها مواظبت کرده و اموال آن ها را اداره نماید.

#### ماده 1189

هیچ یک از پدر و جد پدری نمی تواند با حیات دیگری برای مولی علیه خود وصی معین کند.

#### ماده 1190

ممکن است پدر و یا جد پدری به کسی که به سمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد از فوت خود را برای مولی علیه بدهد.

#### ماده 1191

اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگاهداری یا تربیت مولی علیه و یا اداره ی امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید منعزل می شود.

#### ماده 1192

ولی مسلم نمی تواند برای امور مولی علیه خود وصی غیرمسلم معین کند.

#### ماده 1193

همین که طفل، کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج می شود و اگر بعداً سفیه یا مجنون شود قیمی برای او معین می شود.

**ماده 1194**

پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان، ولی خاص طفل نامیده می شود.  
کتاب نهم - در خانواده

فصل اول - در الزام به انفاق

**ماده 1195**

احکام نفقه ی زوجه همان است که به موجب فصل هشتم از باب اول کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر می شود.

**ماده 1196**

در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.

**ماده 1197**

کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به وسیله ی اشتغال به شغلی وسایل  
۱۴۱

معیشت خود را فراهم نماید.

**ماده 1198**

کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون این که از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه ی تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

**ماده 1199**

نفقه ی اولاد بر عهده ی پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق به عهده ی اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب. در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آن ها نفقه بر عهده ی مادر است. هر گاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده ی اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه ی اقرابت مساوی باشند نفقه را باید به حصه ی مساوی تأدیه کنند.

**ماده 1200**

نفقه ی ابوبین با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده ی اولاد و اولاد اولاد است.

**ماده 1201**

هر گاه یک نفر، هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد

که از حیث الزام به انفاق در درجه ی مساوی هستند نفقه ی او را باید اقارب مزبور به حصه ی متساوی تأدیه کنند بنابر این اگر مستحق نفقه، پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه ی او را باید پدر و اولاد او متساویاً تأدیه کنند بدون این که مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه، مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه ی او را باید مادر و اولاد متساویاً بدهند.

#### ماده 1202

اگر اقارب واجب النفقه، متعدد باشند و منفق نتواند نفقه ی همه ی آن ها را بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود.

#### ماده 1203

در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفق هی دیگر، زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

#### ماده 1204

نفقه ی اقارب عبارت است از: مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه ی استطاعت منفق.

#### ماده 1205

۱۴۲

در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنان چه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده ی اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مطالبه ی افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آن ها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه ی دادگاه می توانند نفقه را به عنوان قرض پردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند.

#### ماده 1206

زوجه در هر حال می تواند برای نفقه ی زمان گذشته خود اقامه دعوا نماید و طلب او از بابت نفقه ی مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه ی نفقه نمایند.

کتاب دهم - در حجر و قیمومت

فصل اول - در کلیات

#### ماده 1207

اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند:

1- صغار؛

2- اشخاص غیررشید؛



## ماده 1217

اداره ی اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید به عهده ی ولی یا قیم آنان است به طوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است.  
فصل دوم - در موارد نصب قیم و ترتیب آن

## ماده 1218

برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود:

- 1- برای صغاری که ولی خاص ندارند؛
- 2- برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آن ها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند؛
- 3- برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آن ها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

## ماده 1219

هر یک از ابوبین مکلف است در مواردی که به موجب ماده ی قبل باید برای اولاد آن ها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه ی اقامت خود و یا به نماینده ی او اطلاع داده و از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم به عمل آورد.

## ماده 1220

در صورت نبودن هیچ یک از ابوبین یا عدم اطلاع آن ها انجام تکلیف مقرر در ماده ی قبل ۱۴۴

به عهده ی اقربایی است که با شخص محتاج به قیم در یک جا زندگی می نمایند.

## ماده 1221

اگر کسی به موجب ماده 1218 باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده 1219 خواهند بود.

## ماده 1222

در هر موردی که دادستان به نحوی از انحا به وجود شخصی که مطابق ماده 1218 باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می داند به آن دادگاه معرفی کند. دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مذکور می تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را نیز تعیین کند. اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد ندید اشخاص دیگری را از داسرا خواهد خواست.

## ماده 1223



در مورد مجانین، دادستان باید قبلاً رجوع به خبره کرده نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد. در صورت اثبات جنون، دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قیم شود. در مورد اشخاص غیررشد نیز دادستان مکلف است که قبلاً به وسیله ی مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاهت او به دست آورده و در صورتی که سفاهت را مسلم دید در دادگاه مدنی خاص اقامه ی دعوا نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید.

#### ماده 1224

حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشد مادام که برای آن ها قیم معین نشده به عهده ی مدعی العموم خواهد بود. طرز حفظ و نظارت مدعی العموم به موجب نظامنامه ی وزارت عدلیه معین خواهد شد.

#### ماده 1225

همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر و به توسط محکمه ی شرع برای او قیم معین گردید مدعی العموم می تواند حجر آن را اعلان نماید. انتشار حجر هر کسی که نظر به وضعیت دارایی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است.

#### ماده 1226

اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد به علت جنون یا سفه محجور می گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است.

#### ماده 1227

۱۴۵

فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد.

#### ماده 1228

در خارج ایران کنسول ایران و یا جانشین وی می تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده 1218 برای آن ها قیم نصب شود و در حوزه ی مأموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً نصب قیم کند و باید تا 10 روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله ی وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند.

#### ماده 1229

وظایف و اختیاراتی که به موجب قوانین و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعیان عمومی در امور صغار و مجانین و اشخاص غیررشد مقرر است در خارج ایران به عهده ی مأمورین قنسولی خواهد بود.

## ماده 1230

اگر در عهد و قراردادهای منعقدہ بین دولت ایران و دولتی که مأمور قنصلی مأموریت خود را در مملکت آن دولت اجرا می کند ترتیبی برخلاف مقررات دو ماده ی فوق اتخاذ شده باشد مأمورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

## ماده 1231

اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند:

1- کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند؛

2- کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه های ذیل به موجب حکم قطعی محکوم شده باشند:

سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس یا منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر.

3- کسانی که حکم ورشکستگی آن ها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آن ها تصفیه نشده است؛

4- کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند؛

5- کسی که خود یا اقربای طبقه ی اول او دعوایی بر محجور داشته باشد.

## ماده 1232

با داشتن صلاحیت برای قیمومت، اقربای محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

## ماده 1233

۱۴۶

زن نمی تواند بدون رضایت شوهر خود، سمت قیمومت را قبول کند.

## ماده 1234

در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت تعیین کند می تواند وظایف آن ها را تفکیک نماید.

فصل سوم - در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیررشید

## ماده 1235

مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه ی امور مربوط به اموال و حقوق مالی او با قیم است.

## ماده 1236

قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه ی دارایی او

تهیه کرده و یک نسخه از آن را به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه ی آن سکونت دارد بفرستد و دادستان یا نماینده ی او باید نسبت به میزان دارایی مولی علیه تحقیقات لازمه به عمل آورد.

#### ماده 1237

مدعی العموم یا نماینده ی او باید بعد از ملاحظه ی صورت دارایی مولی علیه مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارایی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید. قییم نمی تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم.

#### ماده 1238

قییمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگر چه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قییم نباشد.

#### ماده 1239

هر گاه معلوم شود که قییم عامداً مالی را که متعلق به مولی علیه بوده جزو صورت دارایی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مولی علیه وارد شود. به علاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوءنیت بوده قییم معزول خواهد شد.

#### ماده 1240

قییم نمی تواند به سمت قییمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از این که مال مولی علیه را به خود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.

#### ماده 1241

۱۴۷

قییم نمی تواند اموال غیرمنقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله ای کند که در نتیجه ی آن، خود، مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه ی مولی علیه و تصویب مدعی العموم. در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملائت قییم می باشد و نیز نمی تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم.

#### ماده 1242

قییم نمی تواند دعوی مربوط به مولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم.

#### ماده 1243

در صورت وجود موجبات موجه، دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قییم تضمیناتی راجع به اداره ی اموال مولی علیه بخواهد. تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه

است. هر گاه قییم برای تعیین نوع تضمین حاضر نشد، از قییمومت عزل می شود.

#### ماده 1244

قییم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده ی او بدهد و هر گاه در ظرف یک ماه از تاریخ مطالبه ی مدعی العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی العموم معزول می شود.

#### ماده 1245

قییم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد یا رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هر گاه قییمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قییم بعدی داده شود.

#### ماده 1246

قییم می تواند برای انجام امر قییمومت، مطالبه ی اجرت کند. میزان اجرت مزبور با رعایت کار قییم و مقدار اشتغالی که از امر قییمومت برای او حاصل می شود و محلی که قییم در آن جا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد.

#### ماده 1247

مدعی العموم می تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیأت یا مؤسسه واگذار نماید. شخص یا هیأت یا مؤسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت، مسئول ضرر و خسارت وارده به مولی علیه خواهند بود.

فصل چهارم - در موارد عزل قییم

#### ماده 1248

در موارد ذیل قییم معزول می شود:

1- اگر معلوم شود که قییم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود؛

۱۴۸

2- اگر قییم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه های ذیل شده و به موجب حکم قطعی محکوم گردد؛

سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر یا تقلب

3- اگر قییم به علتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند؛

4- اگر قییم ورشکسته اعلان شود؛

5- اگر عدم لیاقت یا توانایی قییم در اداره ی اموال مولی علیه معلوم شود؛

1244 با تقاضای مدعی العموم ..، 1243، 6- در مورد مواد 1239

#### ماده 1249

اگر قییم مجنون یا فاقد رشد گردد منعزل می شود.

#### ماده 1250

هر گاه قییم در امور مربوطه به اموال مولی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً قییم دیگری برای اداره ی اموال مولی علیه معین خواهد کرد.

#### ماده 1251

هر گاه زن بی شوهری ولو مادر مولی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یک ماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه ی اقامت خود یا نماینده ی او اطلاع دهد. در این صورت دادستان یا نماینده ی او می تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن، تقاضای تعیین قییم جدید و یا ضم ناظر کند.

#### ماده 1252

در مورد ماده قبل اگر قییم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مدعی العموم می تواند تقاضای عزل او را بکند.

فصل پنجم - در خروج از تحت قیمومت

#### ماده 1253

پس از زوال سببی که موجب تعیین قییم شده، قیمومت مرتفع می شود.

#### ماده 1254

خروج از قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذی نفع دیگری تقاضا نماید. تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آن جا سکونت دارد یا نماینده ی او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده شود.

#### ماده 1255

۱۴۹

در مورد ماده قبل مدعی العموم یا نماینده ی او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت، تحقیقات لازمه به عمل آورده مطابق نتیجه ی حاصله از تحقیقات، در محکمه اظهار عقیده نماید. در مورد کسانی که حجر آن ها مطابق ماده 1225 اعلان می شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.

#### ماده 1256

رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده 1226 و در مقابل اسم آن محجور قید شود.

کتاب اول - در اقرار



باب اول - در شرایط اقرار

ماده 1259

اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.

ماده 1260

اقرار واقع م ی شود به هر لفظی که دلالت بر آن نماید.

ماده 1261

اشاره ی شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است.

ماده 1262

اقرارکننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد، بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیرقاصد و مکره مؤثر نیست.

ماده 1263

اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست.

ماده 1264

اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست.

ماده 1265

اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال خود به ملاحظه ی حفظ حقوق دیگران منشأ اثر نمی شود، تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.

ماده 1266

در مقرله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آن چه که به نفع او اقرار شده است بشود.

ماده 1267

اقرار به نفع متوفی درباره ی ورثه ی او مؤثر خواهد بود.

ماده 1268

۱۵۰

اقرار معلق مؤثر نیست.

ماده 1269

اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.

ماده 1270

اقرار برای حمل در صورتی مؤثر است که زنده متولد شود.

ماده 1271

مقرله اگر به کلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجملة معلوم باشد مثل اقرار

برای یکی از دو نفر معین، صحیح است.

**ماده 1272**

در صحت اقرار، تصدیق مقرله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت.

**ماده 1273**

اقرار به نسب در صورتی صحیح است که اولاً تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد، ثانیاً کسی که به نسب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده به شرط آن که منازعی در بین نباشد.

**ماده 1274**

اختلاف مقر و مقرله در سبب اقرار، مانع صحت اقرار نیست.

**باب دوم - در آثار اقرار**

**ماده 1275**

هر کس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خود خواهد بود.

**ماده 1276**

اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت.

**ماده 1277**

انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقر ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده، شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد؛ مثل این که بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده، لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست.

**ماده 1278**

اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد.

**ماده 1279**

۱۵۱

اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می توان به شهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

**ماده 1280**

اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است.

**ماده 1281**

قید دین در دفتر تجارت به منزله ی اقرار کتبی است.

**ماده 1282**

اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قید یا وصفی باشد مقرله نمی تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که به نفع او است بر ضرر مقرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.

**ماده 1283**

اگر اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که ارتباط تامی با یکدیگر داشته باشند) مثل این که مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود (مطابق ماده 1334 اقدام خواهد شد.

کتاب دوم - در اسناد

**ماده 1284**

سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.

**ماده 1285**

شهادتنامه سند محسوب نمی شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.

**ماده 1286**

سند بر دو نوع است: رسمی و عادی.

**ماده 1287**

اسنادی که در اداره ی ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آن هابر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است.

**ماده 1288**

مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.

**ماده 1289**

غیر از اسناد مذکوره در ماده 1287 سایر اسناد عادی است.

**ماده 1290**

اسناد رسمی درباره ی طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آن ها نسبت به

۱۵۲

اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد.

**ماده 1291**

اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته، درباره ی طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است:

۱- اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آن را از منتسب الیه تصدیق نماید؛

2- هر گاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضا یا مهر کرده است.

ماده 1292

در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار سند رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.

ماده 1293

هر گاه سند به وسیله ی یکی از مأمورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مأمور، صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرره ی قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتی که دارای امضا یا مهر طرف باشد، عادی است.

ماده 1294

عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند.

ماده 1295

محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آن جا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر این که: اولاً- اسناد مزبوره به علتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد؛ ثانیاً- مفاد آن ها مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ی ایران نباشد؛ ثالثاً- کشوری که اسناد در آن جا تنظیم شده، به موجب قوانین خود یا عهد، اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد؛ رابعاً- نماینده ی سیاسی یا قنسولی ایران در کشوری که سند در آن جا تنظیم شده یا نماینده ی سیاسی و قنسولی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل، تنظیم یافته است.

ماده 1296

هر گاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنسولی خارجه در ایران تصدیق شده باشد، قبول شدن سند در محاکم ایران

۱۵۳

متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات، امضای نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند.

ماده 1297

دفاتر تجارتي در موارد دعوی تجاری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و

مطالبات تجارتي حاصل شده باشد دليل محسوب مي شود مشروط بر اين كه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظيم شده باشد.

**ماده 1298**

دفتر تاجر در مقابل غير تاجر سنديت ندارد. فقط ممكن است جزء قرائن و امارات قبول شود ليكن اگر كسي به دفتر تاجر استناد كرد نمي تواند تفكيك کرده آن چه را كه بر نفع او است قبول و آن چه كه بر ضرر او است رد كند مگر آن كه بي اعتباري آن چه را كه بر ضرر اوست ثابت كند.

**ماده 1299**

دفتر تجارتي در موارد مفصله ي ذيل دليل محسوب نمي شود:

1- در صورتي كه مدلل شود اوراق جديدي به دفتر داخل کرده اند يا دفتر تراشيدگي دارد؛

2- وقتي كه در دفتر بي ترتيبی و اغتشاشی كشف شود كه بر نفع صاحب دفتر باشد؛

3- وقتي كه بي اعتباري دفتر، سابقاً به جهتي از جهات در محكمه مدلل شده باشد.

**ماده 1300**

در مواردی كه دفاتر تجارتي بر نفع صاحب آن دليل نيست بر ضرر او سنديت دارد.

**ماده 1301**

امضايي كه در روي نوشته يا سندی باشد بر ضرر امضاءكننده دليل است.

**ماده 1302**

هر گاه در ذيل يا حاشيه يا ظهر سندی كه در دست ابرازكننده بوده مندرجاتي باشد كه حكاييت از بي اعتباري يا از اعتبار افتادن تمام يا قسمتي از مفاد سند نمايد مندرجات مزبوره، معتبر محسوب است اگر چه تاريخ و امضا نداشته و يا به وسيله ي خط كشيدن و يا نحو ديگر باطل شده باشد.

**ماده 1303**

در صورتي كه بطلان مندرجات مذكوره در ماده قبل ممضی به امضای طرف بوده و يا طرف، بطلان آن را قبول كند و يا آن كه بطلان آن در محكمه ثابت شود مندرجات مزبور بلااثر است.

**ماده 1304**

هر گاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علی حده شده باشد آن

۱۵۴

تعهدنامه بر عليه امضاكننده دليل است. در صورتي كه در نوشته مصرح باشد كه به كدام تعهد يا معامله مربوط است.

**ماده 1305**



در اسناد رسمی، تاریخ تنظیم معتبر است، حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آن ها داشته و ورثه ی آنان و کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است.

کتاب سوم - در شهادت

باب اول - در موارد شهادت

ماده 1306

حذف شده است.

ماده 1307

حذف شده است.

ماده 1308

حذف شده است.

ماده 1309

در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده، دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد.

ماده 1310

حذف شده است.

ماده 1311

حذف شده است.

ماده 1312

احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود:

1- در مواردی که اقامه ی شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل این که دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد،

2- در مواردی که به واسطه ی حادثه ای، گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست،

3- نسبت به کلیه ی تعهداتی که عادتاً تحصیل سند معمول نمی باشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه ها و قهوهخانه ها و کاروانسراها و نمایشگاه ها می سپارند و مثل

۱۵۵

حق الزحمه ی اطبا و قابله، همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادتاً تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگر چه اصل تعهد به موجب سند

باشد.

4- در صورتی که سند به واسطه ی حوادث غیرمنتظره مفقود یا تلف شده باشد،

5- در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد.

**ماده 1313**

در شاهد، بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است.

تبصره 1: عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره 2: شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته

باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود.

**ماده 1313**

(مکرر)

و تبصره آن حذف گردید.

**ماده 1314**

شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم - در شرایط شهادت

**ماده 1315**

شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه به طور شک و تردید.

**ماده 1316**

شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ، مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.

**ماده 1317**

شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد، بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آن ها قدر متیقنی به دست آید.

**ماده 1318**

اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.

**ماده 1319**

در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود بر خلاف واقع شهادت داده

۱۵۶

است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود.

### ماده 1320

شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل، وفات یافته یا به واسطه ی مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم - در امارات

### ماده 1321

اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می شود.

### ماده 1322

امارات قانونی اماراتی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده :مثل امارات مذکور در 1158 و 1159 و غیر آن ها و سایر امارات مصرحه - این قانون از قبیل مواد 35 و 109 و

### 110

در قوانین دیگر.

### ماده 1323

امارات قانونی در کلیه ی دعاوی) اگر چه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست (معتبر است مگر آن که دلیل بر خلاف آن موجود باشد.

### ماده 1324

اماراتی که به نظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوا به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله ی دیگر را تکمیل کند.

کتاب پنجم - در قسم

### ماده 1325

در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.

### ماده 1326

در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز م ی تواند در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قسم مدعی کند.

### ماده 1327

مدعی یا مدعی علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوا منتسب به شخص آن طرف باشد .بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آن ها آن هم مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و

همچنین است در کلیه مواردی که امر، منتسب به یک طرف باشد.

### ماده 1328

کسی که قسم متوجه او شده است در صورتی که بطلان دعوی طرف را اثبات نکند یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر، نه قسم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد نماید با سوگند مدعی به حکم حاکم، مدعی علیه نسبت به ادعایی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد.

### ماده 1328

(مکرر - دادگاه می تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر مقرر دارد که قسم با تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را به نحو دیگری تغلیظ نماید.

تبصره: چنان چه کسی که قسم به او متوجه شده تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد، ناکل محسوب نمی شود.

### ماده 1329

قسم به کسی متوجه می گردد که اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

### ماده 1330

تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قسم دهد لیکن قسم یادکردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند به جای موکل قسم یاد کند.

### ماده 1331

قسم، قاطع دعوا است و هیچ گونه اظهاری که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

### ماده 1332

قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام آن ها، مؤثر است.

### ماده 1333

در دعوی بر متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقای آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می تواند از مدعی بخواهد که بر بقای حق خود قسم یاد کند. در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی تواند قسم را به مدعی علیه رد کند. حکم این ماده در موردی که مدرک دعوا سند رسمی است جاری نخواهد بود.

### ماده 1334

در مورد ماده 1283 کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آن چه که مورد ادعای اوست از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر این که مدرک دعوی مدعی، سند رسمی یا

سندی باشد که اعتبار آن در محکمه محرز شده است.

۱۵۸

ماده 1335

توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوی مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات، ثابت نشده باشد، در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است، منوط به قسم او نماید. \_

